

سرشناسه : شهبازیان، محمد، ۱۳۵۹ -
 عنوان و نام پدیدآور : ره افسانه : نقد و بررسی فرقه یمانی بصری / محمد شهبازیان.
 مشخصات نشر : قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۰۲۷-۳-۱
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.
 موضوع : مهدویت - مدعیان
 موضوع : شیعه - فرقه‌ها
 شناسه افزوده : حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۳/۶BP/ش ۹۹/۱۳۹۳
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۴۱۰۹۵



ره افسانه (نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)

- مؤلف: محمد شهبازیان
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت
- طراح و صفحه‌آرا: عباس فریدی
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۳
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۰۲۷-۳-۱
- شمارگان: ۲۰۰۰ هزار نسخه
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان

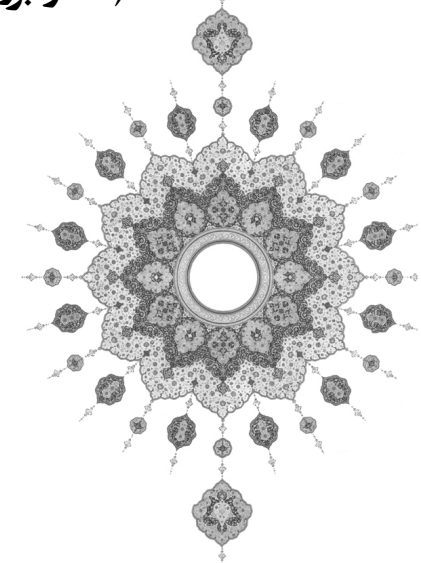
تمامی حقوق © محفوظ است.

کد فایل ۳۰۰۲۹۰۰۲۳ doc

رَه افسانه

(نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)

□ محمد شهبازیان



جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.
حافظ



در این کتاب پس از معرفی این شخص و فعالیت‌های تبلیغی‌اش، به نقد برخی ادله ادعایی این گروه پرداخته شده و نویسنده محترم تلاش نموده است تا علم و عصمت ادعایی این فرد را نقد نماید.

مرکز تخصصی مهدویت در راستای اهداف پژوهشی خود، این کتاب را به جامعه علمی و همه علاقه‌مندان به مطالعه در عرصه معارف مهدوی تقدیم می‌کند؛ تا به این وسیله در بازنمایی نوع نگاه برخی فرقه‌های انحرافی، گامی برداشته باشد.

در پایان، ضمن قدردانی از نویسنده محترم، از تلاش‌های حجت‌الاسلام دکتر نصرت‌الله آیتی و جناب آقای دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی که در سامان یافتن این پژوهش سهیم بوده‌اند تشکر می‌کنیم. همچنین می‌سزد از مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت، جناب حجت‌الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی که امکان چاپ این اثر را فراهم نمودند، قدردانی نماییم. برآنیم - اگر خداوند متعال توفیق فرماید - به تدریج چنین آثاری را تقدیم شما نماییم. پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما، راهنمای ما در ارائه مجموعه‌هایی از این دست خواهد بود.

معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمی قم

مهدی یوسفیان آرانی

سخنی با خواننده

بایستگی تحقیق جامع و منسجم، درباره زیرساخت‌های اندیشه مهدویت و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به پیامدهای باورداشت به آن، نیز لزوم آسیب‌شناسی حوزه رویکرد به آموزه مهدویت، دفاع معقول از آن و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدسی این اندیشه، از رسالت‌های مرکز تخصصی مهدویت است. این مرکز که بیش از یک دهه با اهداف خدمت به معارف مهدوی تأسیس شده، اینک بر آن است تا با بهره‌گیری از تلاش‌های خالصانه جمعی از پژوهش‌گران، افق‌های جدیدی را فراروی علاقه‌مندان بگشاید.

از جمله اهداف معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت، آسیب‌شناسی مباحث مهدویت و زدودن غبار فتنه‌های مدعیان دروغین می‌باشد. بر این اساس، انتشار کتابی با عنوان «ره افسانه» با رویکرد تحلیل و بررسی جریان احمد بن اسماعیل بصری که مدعی عنوان یمانی و زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌باشد، ضرورت یافت.

فهرست مطالب

تذکر.....	۳۰
بررسی و نقد.....	۳۲
۱.۱. استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی.....	۳۲
۱. روایت رسول خدا ﷺ در مورد ملک فهد.....	۳۴
استدلال.....	۳۵
نقد.....	۳۶
الف. منبع روایت.....	۳۶
ب. محتوا.....	۳۹
۱.۲. روایت خلع حاکم مصر.....	۴۰
استدلال.....	۴۰
نقد.....	۴۱
الف. منبع روایت.....	۴۱
ب. محتوا.....	۴۶
۲. تقطیع روایات.....	۴۸
الف. احمد از بصره.....	۴۸
ب. اولین یار مهدی <small>علیه السلام</small> از بصره.....	۵۶
ج. پیش‌گویی سطیح کاهن.....	۶۳
۳. تحریف.....	۶۸
الف. نام مخفی و نام آشکار.....	۶۸
توجیهی از طرف یاران احمد بصری.....	۷۱
ب. مهدی <small>علیه السلام</small> هم کنیه با عمویش.....	۷۳
ج. نامگذاری احمد به الحسن.....	۷۶
۴. استخاره.....	۷۹
جایگاه و قلمرو استخاره.....	۸۱

مقدمه.....	۱۰
مختصری از نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری.....	۱۴
برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری.....	۱۸
فعالیت پیروان.....	۲۱
۱. فعالیت در فضای مجازی.....	۲۱
۲. ساخت برنامه های تبلیغاتی.....	۲۲
۳. چاپ کتاب و جزوات.....	۲۳
۴. تبلیغ چهره به چهره.....	۲۳
۵. برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه‌ها.....	۲۳
۶. تأسیس رادیو.....	۲۳
۷. چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته نامه «منجی» به صورت الکترونیکی.....	۲۴
عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری.....	۲۴
روش‌های احمد بصری برای اثبات ادعاهای خود.....	۲۶
۱. آیات قرآن.....	۲۶
۲. احادیث اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۷
۳. معجزه.....	۲۷
۴. خواب و رؤیا.....	۲۸
۵. درخواست مباحله و مناظره.....	۲۸
۶. استخاره.....	۲۸
روش نقد.....	۲۸

نقد ادعای بهره‌گیری از استخاره در اثبات امامت	۸۶
روایت اول	۸۶
روایت دوم	۸۸
۵. مباحله و مناظره	۹۲
۶. معجزه	۹۳
۷. خواب و رؤیا	۱۰۸
استفاده از رؤیا در میان مدعیان	۱۱۰
۱. فضل الله حروفی	۱۱۰
۲. سید محمد نوربخش	۱۱۱
۳. بایزید انصاری	۱۱۲
۴. محمد احمد سودانی	۱۱۳
۵. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی	۱۱۳
جایگاه و اعتبار رؤیا در مباحث عقیدتی	۱۱۴
نتیجه	۱۲۵
تصاویر (پیوست)	۱۲۵
کتابنامه	۱۳۰

مقدمه

مهدویت، ادامه نبوت انبیا، مصداق هدایت الهی و محور نجات بشریت است. بررسی مباحث مهدویت و اظهارنظر درباره آن، همانند دیگر موضوعات تخصصی، متعلق به اهل فن و عالمان این عرصه می‌باشد.

اندیشه مهدویت در عرصه‌های مختلف زندگی جوامع اسلامی به ویژه شیعیان، رونق بسیار داشته و پیروانی جان بر کف گرد خود فراهم آورده است. بدانندیشان، امویان و عباسیان زمانه به درستی درک کرده‌اند که کمترین پیامد باور به این موضوع، احیای تفکر اسلامی، رشد فرهنگ شیعی و ظلم ستیزی است که این سبک از زندگی و بینش، به هیچ وجه با بنیان‌ها و دنیای آنان سازگاری ندارد؛ از این رو همیشه بر آن بوده‌اند تا به صورت مستقیم یا از طریق مزدوران خود، آن را تحریف کرده، از پویایی آن جلوگیری نمایند.

متأسفانه نادانی و جهل برخی از دوستداران و پیروان این الهیات ناب اسلامی، باعث شده است که کار دشمنان سهل شود.

از اینجا ارائه عالمانه فرهنگ انتظار و مهدویت در عصر حاضر، ضرورتی عینی می‌یابد، تا این جریان را از آسیب‌های ناشی از حرکت‌های جاهلانه و سوء استفاده‌های شیادان، حفظ کند و مانند همیشه، این فرهنگ اصیل اسلامی، الهام‌بخش تمام آزادی‌خواهان جهان باشد و به جای سرخوردگی، امیدافزایی را در جامعه منتظران به همراه بیاورد.

به بیان دیگر، اگر دوستان ناآگاه و دست‌های پیدا و پنهان دشمن آگاه را در انحراف و تحریف اندیشه مهدویت بشناسیم و بدانیم امویان و عباسیان در گذشته، و نظام‌های سلطه در دروان معاصر، تلاش‌های بسیاری را برای وارونه‌نمایی، بدون اثر کردن، خشن و خرافی جلوه دادن «فرهنگ مهدویت» انجام داده‌اند، هر چه بیشتر در ارائه بیان تحقیقی، تبلیغ عالمانه و فعالیت فراگیر برای تمام اقشار جامعه، خواهیم کوشید.

به یقین اگر در جامعه‌ای، تبیین صحیح و منطقی از دین صورت پذیرد و پس از بیان اصول و معیارهای عالمانه، فرهنگ پرش‌گری در میان مردم رواج یابد، کمتر شاهد مکر و حيله مدعیان دروغین و سوءاستفاده کنندگان از اندیشه مهدویت خواهیم بود.

از سوی دیگر، عالمان دینی و متخصصان در امر مهدویت، وظیفه دارند علاوه بر تلاش در گسترش فرهنگ اصیل مهدوی، به انحرافات پاسخ داده، در غبار فتنه‌ها، حق را بر مردم نمایان سازند که این، امری بس عظیم است؛ چرا که به دستور امامان علیهم‌السلام رسالت علما، تبلیغ دین، و رسالت مردم نیز پیروی از علما به عنوان متخصصان این امر می‌باشد.

امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید:

وَ الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ إِنْ رَأَوْا تَائِهًا
ضَالًّا لَّا يَهْدُونَهُ أَوْ مَيِّتًا لَّا يُحْيُونَهُ فَبُئْسَ مَا يَصْنَعُونَ لِأَنَّ اللَّهَ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي الْكِتَابِ أَنْ يَأْمُرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْا عَمَّا نُهَوْا عَنْهُ وَ أَنْ
يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَّا يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ
الْعُدْوَانِ؛^۱

دانشمندان، چون از پنددادن خودداری کنند، خیانت ورزیده‌اند. اگر گمراهی را ببینند و او را راهنمایی نکنند، یا مرده‌دلی را ببینند و او را زنده نسازند، بد کرده‌اند؛ زیرا خدای متعال در قرآن، از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه بدان فرمان رفته است، فرمان دهند و از آنچه از آن ممنوع شده‌اند، دیگران را بازدارند و اینکه در نیکی و پرهیزکاری، مددکار هم باشند و در گناه و دشمنی، مددکار نباشند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در تبیین وظیفه مردم فرمودند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى
هُوَاهٍ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛^۲

هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد، دین خود را حفظ کند، به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۵.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

اطاعت کند، بر عموم مردم [غیر متخصص در امر دین] لازم است که از او تقلید کنند.

این نوشتار بر این است تا به یاری خدای متعال، گوشه‌ای از رهنی یکی دیگر از مدعیان نیابت امام مهدی علیه السلام را نمایش دهد؛ تا محبان امام عصر علیه السلام در دام تزویر این شیاد و امثال او گرفتار نشوند.

مدتی است که فردی با نام احمدالحسن در عراق ادعاهای دروغین خود در زمینه ارتباط و نیابت از امام زمان علیه السلام را مطرح کرده است. طرفداران او مدعی هستند که این فرد، طبق روایات و وعده‌های امامان معصوم علیهم السلام، همان یمانی موعود می‌باشد که فرزند با واسطه، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است. آن‌ها معتقدند احمد بصری، همان مهدی است که طبق احادیث اهل تسنن، در آخرالزمان متولد می‌شود و همچنین طبق نص صریح تورات و انجیل، فرستاده‌ای از جانب ایلای نبی علیه السلام، و فرستاده و تسلی دهنده‌ای برای حضرت عیسی علیه السلام است. آنان او را جانشین حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده، معتقدند که پس از وفات حضرت، احمد حکومت را به دست خواهد گرفت.^۱ در این جا پس از معرفی ادعاهای این فرد از زبان خودش و مریدانش، به نقد ادله ایشان خواهیم پرداخت.

مختصری از نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری

پیروان احمدالحسن، شجره‌نامه‌ای خودساخته ارائه داده، نسب او را چنین بیان می‌کنند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد بن حسن عسکری [= مراد امام زمان علیه السلام] فرزند حسن عسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی سجاد، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام.

این نسب‌نامه ساختگی، در حالی است که بنا بر نظر شیروان الوائل، وزیر امنیت دولت عراق و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه «همبوش» است که یکی از طوایف «البوسولیم»^۱ می‌باشد و این طایفه، از سادات محسوب نمی‌شوند.^۲ شجره‌نامه حقیقی او را چنین ذکر کرده‌اند:

۱. یکی از عشیره‌های بصره می‌باشد که حدود یازده طایفه، زیر مجموعه آن است. یکی از آن‌ها طایفه «همبوش» به ریاست محسن صالح می‌باشد و احمد بصری از این طایفه است.

۲. www.aawsat.com/details.asp?issueno=10626 گزارش خبرنگار روزنامه «الشرق الأوسط» جاسم داخل، با عنوان «التیار المهدوی یقسم العراقیین بین رافض لظروحاته.. و متفهم لها».

این اظهار نظر پس از دست‌گیری تعدادی از یاران این فرد در عراق، و توسط مسئولان عالی‌رتبه عراق صورت پذیرفت.

۱. ر.ک: یمانی موعود حجت الله و ادله جامع یمانی.

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند داود، [و آبادی همبوش که احمدالحسن در آن، ساکن است، به نام این شخص نامیده شده است] فرزند محمد، فرزند روضان، فرزند برهان، فرزند عطأ الله، فرزند أبو السود، فرزند علی، فرزند علیان فرزند عباده، فرزند حمد، فرزند محمد، فرزند عبد الرحمن، فرزند عبد العزیز، فرزند حسن، فرزند عباس، فرزند یوسف، فرزند احمد، فرزند حامد، فرزند حمدان، فرزند شعیب، فرزند، سلامة، فرزند مسلم، فرزند سالم، فرزند سویلم، فرزند سلیمان، فرزند سلمی، فرزند سالم، فرزند سلیمان، فرزند زایده، فرزند معاد، فرزند هیب، فرزند بهته، فرزند سلیم، فرزند منصور، فرزند عکرمة، فرزند خصفة، فرزند قیس عیلان، فرزند سلمة، فرزند مضر، فرزند معد، فرزند نزار، فرزند عدنان. شگرد جعل نسب‌نامه و انتساب خود به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام از دیرباز در میان مدعیان، مرسوم بوده است؛ برای نمونه، در مورد ابن تومرت نیز چنین می‌گویند:

ابن تومرت از مدعیان مهدویت، برای خود نسب‌نامه‌ای علوی ساخت، تا مهدی بودن وی با روایتی که فرموده «مهدی از عترت من است» هماهنگ باشد. سعد محمد حسن در کتاب *المهدیة فی الاسلام* این‌گونه می‌نویسد:

خون و گوشت ابن تومرت از بربری‌های شمال آفریقا است؛ از این رو ما او را در لیست مهدی‌هایی قرار می‌دهیم که از اهل‌بیت

نبودند و ادعای مهدویت کردند.^۱

احمد بن اسماعیل یا همان احمدالحسن در سال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه‌السلام، به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرده است. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه‌السلام در رؤیا و خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه‌السلام احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می‌کند که فرستاده حضرت مهدی علیه‌السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲ م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ ق در نجف اشرف آغاز کرد.^۲

در آغاز دعوت، بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ (۱۳۷۸-۱۳۸۱ ش) و قبل از آشکار شدن دعوت، او در اصلاح [به گمان خود] حوزه علمیه نجف، مبادرت به فعالیت‌هایی با عنوان اصلاح علمی و اصلاح عملی و اصلاح مالی حوزه) پرداخت.

۱. قبیلہ تزویر، ص ۱۲۰.

۲. *ادله جامع یمانی*، ص ۳۶ [با تلخیص].

احمد بصری در خطبه‌ای خطاب به مریدان می‌گوید:

و روزها و ماه‌ها گذشت و تقریباً سه سال گذشت؛ نه یاری و نه یآوری از طلاب حوزه علمیه داشتیم؛ ولی عده‌ای با سختم درباره فساد مالی در حوزه علمیه موافق بودند و از اینجا حرکت اصلاحی بر ضد این فساد مالی در حوزه را شروع کردم... و بعد از چند ماه، اعلان کردم که من از طرف امام مهدی علیه السلام فرستاده شده‌ام و با ایشان ارتباط دارم.

... و این در ماه جمادی الأول سال ۱۴۲۳ ق بود...

در سال ۱۴۲۴ ق و در ماه جمادی الأول عده‌ای از این مؤمنان آمدند و با من تجدید بیعت کردند و از خانه‌ام خارجم ساختند و دوباره دعوت را آغاز کردم.

دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ ق امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود که خطابه را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام، مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال [مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱] امام مهدی به من امر فرمود که انقلاب بر ضد ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم...

مریدان احمد، او را با عنوان احمد الحسن نام‌گذاری می‌کنند و علت به

کار بردن نام «الحسن» برای او، استناد به این روایت است:

و يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ يُكْنِيهِ بِكُنْيَتِهِ، وَ يَنْسُبُهُ

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. *الجواب المنير*، ج ۱-۳، ص ۱۷۳.

إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛^۱

و او را با نام و کینه جدش رسول خدا صلوات الله عليه می‌خواند و از طریق پدرش حسن عسکری علیه السلام که امام یازدهم است به حسین بن علی علیه السلام نسبت داده می‌شود.

در استدلال به این روایت چنین می‌گویند که او منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است و از طریق ایشان به امام حسین علیه السلام متصل می‌شود.^۲

برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری

پس از اینکه این فرد، ادعای خود را در عراق، آشکار کرد و با کمک گروهی از پیروانش، جزوات و کتاب‌هایی را منتشر ساخت، برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام نمود. علما و بزرگان حوزه، پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام و کتاب‌های متعددی در بیان انحرافات و رد ادعای او منتشر کردند.^۳ همین امر موجب شد تا احمد بصری به تخریب چهره آنان همت گمارد و حتی

۱. *الهداية الكبرى*، ص ۳۹۷.

۲. *الوصية المقدسة*، ص ۶۰.

۳. مانند: *دعوة احمد الحسن بين الحق والباطل*، به قلم نویسنده‌ای با عنوان مستعار «طالب الحق» همچنین *الرد القاصم لدعوة المفتري على الامام القائم*، به قلم شیخ علی آل محسن.

عالم مجاهدی مانند آیت الله سیستانی را که زعامت شیعیان را به عهده دارد، به دلیل شرکت در انتخابات عراق، عالم آمریکایی معرفی می‌کند.^۱ تصویر پیش رو، بخشی از تبلیغات این گروه برضد مقام معظم رهبری است.

این فرد، همان روشی را در تخریب حوزه های علمیه شیعیان و علمای آن به کار گرفته است که سال‌ها پیش، وهابی‌ها در باره علمای شیعه به کار برده‌اند. عجیب این‌که وی عدم اعتنای بزرگان به خود را دلیل بر حقانیت ادعاهایش می‌داند.

این گروه، به دروغ مدعی حمایت مقام معظم رهبری^۲ و تنی چند از علمای دیگر از خود بوده‌اند؛ اما پس از ناامیدشدن از ترفندهای

۱. علاوه بر فیلم‌های تبلیغاتی این گروه برضد علما، ر.ک. الیمانی الموعود حجت الله، ص ۱۸؛ جزوه *ادله جامع یمانی*، ص ۴۹، *خطبه هبل* (از خطبه‌های احمد بصری)، *خطبه جمعه، حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم*، ص ۷.

۲. احمد بصری صریحاً در خطاب خود به طلاب حوزه علمیه مقام معظم رهبری و آیت الله سیستانی را از جمله کسانی می‌داند که مردم را به خود و حاکمیت بشری دعوت می‌کنند و به حاکمیت خدا اعتقادی ندارند. (*نصيحة الی طلبية الحوزات العلمیة*، ص ۲۳).

یکی دیگر از حرب‌های تبلیغاتی این گروه، این است که به دروغ، خود را مورد تأیید مقام معظم رهبری می‌دانند، برای نمونه نگارنده، با یکی از مبلغان اصلی احمد بصری گفت‌وگو کرد که این فرد پس از توجه به دروغ‌های گروهک احمد بصری و دیدن فیلم‌ها و مطالبی که برضد رهبرانقلاب استفاده کرده بودند، گفت: «که تاکنون به ما گفته‌اند که آیت الله خامنه‌ای، سید خراسانی است!!» و از تخریب چهره رهبری از سوی این گروه متعجب مانده بود. آنان در جایی، درباره مقام معظم رهبری و مراجع

تبلیغاتی‌شان، به صورت رسمی و علنی به مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و شخص رهبر معظم انقلاب پرداخته‌اند. و در فیلم‌های تبلیغاتی و نوشته‌های خود، این مطلب را علنی نموده‌اند.^۱

معمم تقلید، کلامی دارند که ضمن عذرخواهی از ساحت آن بزرگواران، برای آشکار شدن انحرافات عمیق این گروهک، بخشی از مطالب قابل بیان را می‌آوریم:

«او، علمای ادیان را به مناظره دعوت کرد؛ از جمله از بزرگان شیعه، سید علی سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق، سید علی خامنه‌ای از ایران و سید محمد حسین فضل الله از لبنان که تا این روز هیچ‌یک از آن‌ها به ایشان علیه السلام پاسخی ندادند؛ زیرا می‌دانند او حق است و با حق و از حق؛ لذا می‌ترسند که در برابر ملامت عام، رسوا شوند و مردم، آن‌ها را لعنت کنند و آن جایگاه و مقام را از دست دهند. تنها پاسخ آن‌ها به این دعوت، این است که احمد الحسن را بکشید و انصار او را دستگیر و اعدام کنید و دعوت را از بین ببرید؛ زیرا آن‌ها خارج از دین هستند؛ ولی بدانید این افراد، فرزندان همان شریح قاضی و یزید و مأمون هستند که این فعل قبیح را صدها سال پیش با ائمه انجام دادند و فتوای قتل را به سبب خروج از دین دادند.»

۱. به منظور پرهیز از تبلیغ این گروه، از ارائه آدرس این مطالب در سایت‌های متعدّدشان و برنامه‌های تصویری آنان پرهیز کردیم و منابع، نزد نگارنده موجود است. برای تحقیق می‌توان به گروه فرق و ادیان مرکز تخصصی مهدویت قم مراجعه کرد.



تصویر پیش‌رو، بخشی از تبلیغات رسانه‌ای بر ضد مقام معظم رهبری است.

فعالیت پیروان

پیروان این فرد، خود را با عنوان «انصار امام مهدی (عج)» معرفی کرده، فعالیت خود را در چند بخش پی‌گیری می‌نمایند:

۱. فعالیت در فضای مجازی

این افراد، دارای طرفداران زیادی نیستند؛ اما در ساخت پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌های متعدد تلاش کرده، می‌کوشند با گسترش دعوت خود در محیط‌های اجتماعی و تالارهای گفت‌وگو، افراد دیگری را نیز به جمع خود بیفزایند.

۲. ساخت برنامه های تبلیغاتی

این گروه، در حال حاضر چند برنامه تصویری را در قالب CD و نیز ارائه در شبکه‌های تصویری اینترنتی، عرضه نموده و به تبلیغ ادله دعوت خود پرداخته‌اند. مهم‌ترین فعالیت آنان در این زمینه، ساخت مستندی به وسیله گروه هاشم فیلم می‌باشد.

متأسفانه این گروه با ساخت مستندی با عنوان «arrivals» یا «ظهور» که در آن، گزاره‌هایی غلط و افراطی نیز به چشم می‌خورد و با حرکت غیر علمی یکی از سایت‌های داخلی، گسترش یافت، در میان جوانان ما نفوذ کرد. این مستند، به طرح مباحثی درباره دجال، فراماسونری و نشانه‌هایی از ظهور می‌پردازد که مورد تأیید علمی نیست؛ اما متأسفانه در میان محافل دانشگاهی و حوزوی، به دلیل استفاده از عنوان نقد فراماسونری، جزو فیلم‌های مستند محبوب قرار گرفت و با تأسف بیشتر، یکی از برنامه‌های تلویزیونی در شبکه چهار نیز در اقدامی اشتباه، به تبلیغ صاحب این اثر و مستند انحرافی دیگر او پرداخت که در تأیید احمد بصری بود.

نگارنده با طرح امروزه مباحث فراماسونری به صورت نمادشناسی در میان جوانان مخالف و معتقد است که یکی از آسیب‌های این مباحث، زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی از سوی غربی‌ها می‌باشد. در این باره لازم است به بررسی سبک زندگی غربی که محصول ماسون‌هاست روی آورد.

۳. چاپ کتاب و جزوات

حدود چهل کتاب را به احمد نسبت داده‌اند و تعدادی از رهبران فکری این گروه مانند ناظم العقیلی، کتاب‌هایی را در پاسخ به سؤالات یا طرح مباحث جدید نگاشته‌اند.

۴. تبلیغ چهره به چهره

فعالان این گروه در محافل عمومی علمی، اعم از مدارس، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و حتی خیابان، حضور می‌یابند و به گفت‌وگوی دو طرفه با افراد می‌پردازند.

۵. برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه‌ها

در این زمینه می‌توان به شرکت در نمایشگاه فرانکفورت (۲۰۱۲م) و بغداد (۲۰۱۲م) اشاره کرد. (پیوست ۱)

۶. تأسیس رادیو

نمونه‌ای از تبلیغات افتتاح رادیو در سایت رسمی این گروه، چنین است: به فضل الله تبارک و تعالی، صبح امروز، چهارشنبه ۱۳۹۱/۸/۳ برابر با ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ ساعت ۶ بامداد، کانال رادیویی انصار امام مهدی علیه السلام به مشارکت و کمک انصار امام مهدی علیه السلام در آمریکا و کانادا افتتاح شد.

در این روز مبارک، در سخنان افتتاحیه را سید حسن موسوی حمادی، فرزند مرجع مرحوم سید حمادی مسؤل هیئت علمی حوزه انصار امام مهدی علیه السلام در نجف اشرف آغاز کردند و سپس

شیخ صادق محمدی، مدیر حوزه علمیه، سخنانی در مورد این اقدام مبارک و همچنین منجی عالم بشریت ارائه کرد.

۷. چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته نامه «منجی» به صورت الکترونیکی

عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری^۱

۱. او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کند.
۲. خود را یمانی می‌داند که وظیفه زمینه سازی ظهور را دارد.
۳. معتقد است پس از وفات امام زمان علیه السلام، به عنوان امام و خلیفه، حکومت را به دست می‌گیرد.
۴. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت علیهم السلام می‌داند.
۵. می‌گوید همان فردی است که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیای علیهم السلام گذشته بوده است.^۲
۶. اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «دابة الارض» وجود دارد که یکی از آن‌ها بنا بر روایات، علی علیه السلام می‌باشد که در زمان رجعت می‌آید و دیگری،

۱. ادعاها و نظرات را می‌توان در دو جزوه با عنوان «ادله جامع یمانی» و «یمانی موعود حجت الله»، از منشورات این گروه جست‌وجو نمود.
۲. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۹۹.

خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌آید.^۱

۷. خود را یکی از ۳۱۳ یار حضرت مهدی عجلایه می‌داند.

۸. مدعی است مراد از سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله همان علم رسول خدا صلی الله علیه و آله

است که او به همراه دارد و دلیل خود را، تعدد کتاب‌های چاپ‌شده‌اش می‌داند.

۹. خود را صاحب بیرق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌داند و دلیل

واهی او این است که بر روی پرچمش نوشته شده است «البیعة لله».

۱۰. علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی حدیث را بدعت

می‌داند.

۱۱. ارائه خمس به غیر خود را حرام می‌داند.

۱۲. تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاسخ‌گوی مسائل

شرعی معرفی می‌کند.

۱۳. در میان علماء، به امام خمینی رحمته الله علیه و شهید سید محمد صدر (صاحب

موسوعه امام مهدی)، احترام می‌گذارد. البته این مطلب، با توجه به دیگر

عقاید او برای مریدانش نیز حل نشده است.^۲

۱۴. از جمله ادله اثبات خود را خواب و استخاره بیان می‌کند و خواب را

کوتاه‌ترین راه اثبات خود می‌داند.^۱

۱. همان، ج ۱-۴، ص ۲۳۵.

۲. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۴۸ و ۷۶ و ۳۱۵.

۱۵. مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت دوازده امام

(مهدیین) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی عجلایه بوده‌اند و اولین این

مهدیین خود اوست.^۲

ائمه دوازده‌گانه ← مهدیون (۱۲ نفر) ← رجعت

۱۶. کسانی را که به او ملحق نشوند خارج از ولایت علی بن ابی

طالب عجلایه و اعمال آن‌ها شامل حج، زکات، خمس و روزه را باطل می‌داند.^۳

روش‌های احمد بصری برای اثبات ادعاهای خود

وی برای اثبات ادعای خود دلایلی را ذکر می‌کند و روش‌هایی را ارائه

می‌دهد؛ از جمله:

۱. آیات قرآن

این فرد، آیاتی را که در آن‌ها از رسول و انبیای الهی بحث شده و هیچ

تصریحی به اثبات ادعای این فرد ندارد، به آمدن خود تفسیر می‌کند؛ از

جمله در این آیه:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ

.....

۱. همان، ص ۹.

۲. احمد بصری این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام الرجعة ثالث ایام الله الکبری بحث

کرده است.

۳. وی این مطلب را در بیانیه برائت خود متذکر شده و آغاز این دستور را تاریخ ۱۳ رجب

۱۴۲۵ ق. اعلام کرده است.

يُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۱

خود را رسول بشارت‌دهنده برای «آخرین لما يلحقوا بهم» ذکر می‌کند.^۲ در حالی که این ادعای کلی، نمی‌تواند دلیلی برای اثبات حقانیت یک جریان باشد.

۲. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام

احمد بصری ادعا دارد با توجه به اینکه هر امامی از امام و حجت بعد از خود نام برده و صفات او را بیان کرده است، نام او نیز در روایات بیان گشته و بر اسم او تصریح شده است.

۳. معجزه

اطرافیان احمد بصری، کارهایی خارق‌العاده را به او نسبت می‌دهند؛ مانند مشخص کردن قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) یا اتفاقاتی مانند نورانی شدن قسمتی از حسینیه یارانش، در زمان نام بردن از او که ادعا می‌کنند با اراده او صورت گرفته است.

۴. خواب و رؤیا

آنان اعتقاد دارند پس از سه روز روزه و توسل به حضرت زهرا (سلام اله علیها) یا چهل روز خواندن دعایی که از احمد بصری، نقل شده یکی از اهل بیت علیهم‌السلام به خواب شخص آمده، به امامت احمد اشاره خواهد کرد.

۵. درخواست مباحثه و مناظره

پیروان احمد بصری معتقدند که او همه علما را به مباحثه و مناظره دعوت کرده است و چون علما، دلهره شکست دارند، از قبول هرگونه مناظره و مباحثه پرهیز می‌کنند. شایان ذکر است که به یاری خدا، به پاسخ این دروغ‌ها خواهیم پرداخت.

۶. استخاره

معتقدند که یکی از راه‌های اثبات امامت، استخاره است. احمد بصری، در تبلیغ خود از مردم می‌خواهند که استخاره کنند و از خدا بخواهند که به آنان بهمانند آیا این فرد، مصداق امام هست یا نه؟!

روش نقد

تا کنون کتاب‌ها و سخنرانی‌های متعددی^۱ در نقد این جریان صورت گرفته که نمونه آن، کتاب *دعوة احمد الحسن بين الحق و الباطل*^۲ است.

۱. برای جست‌وجوی بیشتر رک: سایت تالار ندای شیعه، قسمت مباحث مهدویت، به آدرس: www.hagh110.com و سایت www.tarid12.ir

۲. این کتاب از نویسنده‌ای با عنوان نمادین «طالب الحق» می‌باشد و فایل آن در اینترنت www.hagh110.com

۱. سوره جمعه، ۲-۳.

۲. وصی و رسول الإمام المهدي في التوراة والإنجيل والقرآن، ص ۲۳.

توضیح این نکته لازم است که در تحلیل جریان این فرد، می‌توان به بررسی ترتیبی پرداخت؛ بدین صورت که همه آنچه را که از ادله بیان نموده است، به ترتیب به نقد بنشینیم و یا اینکه به نقد قسمتی از مهم‌ترین و شبهه‌انگیزترین ادعاهای وی پردازیم. در این نوشتار به چند دلیل، روش دوم را برگزیده ایم:

الف. سخن گزاره گفتن مشکل نیست و این روش در میان همه مدعیان، مرسوم بوده است که با بهره‌گیری از انواع سخنان بی‌پایه و به اصطلاح از طریق آسمان و ریسمان بافتن، ادعاهای خود را اثبات کنند؛ از این‌رو لازم است که نقاد، تدبیر امر را به دست گرفته، در دام آن‌ها گرفتار نشود، و گرنه تمام عمر خود را باید برای تحلیل همه ادله سست مدعیان صرف کند.^۱

ب. برخی از ادعاهای احمد بصری، از سوی علمای گذشته تحلیل شده و آنان پاسخ‌های متعددی در اختیار محققان قرار داده‌اند که ما را از بحث مجدد، بی‌نیاز می‌کند؛ مباحثی مانند شرعی بودن یا نبودن ارائه خمس به فقها در دوران غیبت، درستی یا نادرستی بررسی اسناد روایات و بهره‌گیری از علم رجال، دینی یا غیردینی بودن مباحث منطق و فلسفه، مباحث رجعت و غیره.

....→

موجود است.

۱. برای فهم تعداد بسیار مدعیان، مناسب است بدانیم که تنها در ابتدای سال ۹۲ حدود ۲۰ نفر را که ادعای امامت و نیابت داشته‌اند در مسجد مقدس جمکران دستگیر کرده‌اند.

نکته قابل توجه این است که وارد کردن اشکال، همیشه راحت است؛ اما در پاسخ به این سؤالات باید به ذکر مقدمات و مبانی‌ای پرداخت که از حوصله این کتاب و خوانندگان بدور است؛ لذا خواننده گرامی را به کتبی در این زمینه ارجاع می‌دهیم.^۱

ج. این فرد، ادعا دارد که معصوم و دارای علم رسول خدا ﷺ است و تمام ادله او صحیح بوده، امکان رد کردن آن‌ها وجود ندارد. ما نیز از این زاویه که اگر تعدادی از دلایل او را رد کنیم، توانسته‌ایم دروغ‌گو بودن او را اثبات نماییم و ریشه ادعاهای او را از بین ببریم، به نقد برخی از ادله‌اش بسنده می‌کنیم. این امر، مانند این است که رسول خدا (صلی الله علیه آله) معجزه بودن قرآن را بیان فرمودند و در برابر منتقدان خود گفتند: «اگر می‌توانید، سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورید» که البته این امر، هیچ‌گاه محقق نشده و به یقین اتفاق نیز نخواهد افتاد؛ اما در صورتی که کسی می‌توانست یک سوره بیاورد، تمام قرآن را زیر سؤال برده بود.

تذکر

برخی از دلایل ذکر شده در ادامه بحث، از کتب تألیفی یاران احمد بصری است که به اشتباهات آن‌ها اشاره خواهیم کرد. ممکن است خواننده گمان کند که این مطالب، نظرات احمد نیست و دیدگاه یاران او می‌باشد، اما

۱. برای نمونه و به صورت اختصار رک: پژوهشی در علم رجال، ص ۳۵؛ نقد کتاب اصول المذهب الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۱ و ج ۲، ص ۵۸۰.

این برداشت درست نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه احمد بصری، خود از این دلایل استفاده کرده، به صحت کتب یاران خود اعتقاد دارد و آن‌ها را بیان‌کننده دعوت خود می‌داند. او در عباراتی می‌گوید:

واعتذر عن نقل الاحادیث للاختصار ولمزيد من المعلومات راجعی الکتب الصادرة عن الانصار الامام المهدي عليه السلام و منها *البلاغ المبين، والرد الحاسم، و الرد القاصم*...^۱ برای اختصار، دلایل دیگر را ذکر نکرده‌ام. برای اطلاعات بیشتر، به کتب چاپ شده از سوی انصار مانند: *البلاغ المبين، الرد الحاسم و الرد القاصم* رجوع کنید.

در عبارت دیگری نیز می‌گوید:

ولست فی هذا المختصر أريد أن أناقش أخطاء من كتبوا فی قضية الإمام عليه السلام وفي الإخوة الأنصار من طلبة الحوزة المهدية كفاية و هم متصدون إن شاء الله تعالى لبيان الحقيقة بالتفصيل وأنصح هؤلاء الذين يكتبون حول قضية الإمام المهدي عليه السلام أن يقرأوا كتب الأنصار و منها: *الرد القاصم و الرد الحاسم، و النور المبين، البلاغ المبين، و اليماني الموعود حجة الله و طالع المشرق و دابة الأرض وغيرها، ليفهموا شيئاً عن قضية الإمام المهدي*^۲

۱. وصی و رسول الامام المهدي عليه السلام فی التوراة و الانجيل و القرآن، ص ۲۵ (با تعلیقه شیخ

صادق محمدی) - این جزوه پاسخ به سؤالات یک زن مسیحی از او می‌باشد.

۲. نصیحة الی طلبة الحوزات العلمية، ص ۲۹.

در این جا فرصت اشاره به اشتباه کسانی که در مورد امام مهدی عليه السلام کتاب نوشته اند نیست، و برادران انصار برای این امر کفایت می‌کنند و آنها متصدی بیان حقایق هستند. و توصیه به طلاب می‌کنم که کتاب های انصار مانند: *الرد القاصم، الرد الحاسم، النور المبين، البلاغ المبين، اليماني الموعود حجة الله، طالع المشرق و دابة الارض* و دیگر کتب انصار را بخوانند تا در مورد مهدی مطالبی را به دست آورند.

این فرد آنقدر به گروه خود ایمان دارد که در مورد آنها می‌گوید:

و سيتصدى الاخوة الانصار - إن شاء الله - لبيان الخلط الموجود فى كتبكم فأنصفوا أنفسكم وتبينوا الحق؛^۱ برادران انصار موظف هستند اشکالات کتاب‌های شما را گرفته و اصلاح کنند و شما نیز انصاف داشته باشید و بپذیرید.

بررسی و نقد

۱.۱. استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی

یکی از مشکلات در حوزه مباحث مهدویت، جعل کردن روایاتی برای منافع فرقه‌ای و نیز پدیدار شدن روایت‌های تازه در منابع متأخر می‌باشد. روایت‌هایی به دست برخی از این نویسندگان نگارش یافته که نه تنها دلیلی بر پذیرش آن‌ها وجود ندارد، بلکه شواهدی در عدم اعتبارشان موجود است.

۱. همان.

مدعیان دروغین، از این مطلب بهره برده و در مسیر پیشبرد اهداف خود این دسته از نشانه‌ها را پررنگ کرده‌اند.

برای مثال، برای گسترش هرچه بیشتر ادعای مهدویت «عبیدالله المهدی» در آفریقا، داعیان اسماعیلیه بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام که ظهور مهدی از مغرب خواهد بود، با جعل روایاتی پیش بینی می‌کردند ظهور، در سال غلبه فاطمیان بر آفریقا خواهد بود.

مبلغان اسماعیلی، برای جلب اقوام بربر و بادیه‌نشین به مهدویت، احادیثی جعل کردند که طبق این احادیث، مهدی موعود از میان اقوام شیعه نشین ظهور خواهد کرد. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دوردست کشورها و کناره‌های سرزمین‌های آباد مانند «زاب» در آفریقا و «سوس» در مغرب تعیین می‌کرد.^۱

احمد بصری نیز از قافله دیگر مدعیان جا نمانده و در دعوت خود، به برخی روایت‌های نشانه ظهور استناد کرده است^۲ که هیچ جایگاه علمی ندارد؛ برای نمونه:

۱. روایت رسول خدا ﷺ در مورد ملک فهد

عن مسند احمد عن النبی ﷺ: یحکم الحجاز رجل اسمه علی اسم حیوان اذا رایته حسبت فی عینه الحول من البعید و اذا اقتربت منه لا تری فی عینه شیئا، یخلفه له أخ اسمه عبد الله، ویل لشیعتنا منه - أعادها ثلاثاً - بشرونی بموته أبشركم بظهور الحجة؛^۱

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بر حجاز (عربستان) مردی که اسمش، اسم حیوان است، حکومت می‌کند [فهد = یوزپلنگ]. اگر از دور به او نگاه کنی، در چشمش انحراف (چیپی) می‌بینی؛ ولی اگر به او نزدیک شدی، در چشمش مشکلی نمی‌بینی. جانشین یا خلیفه‌اش برادرش خواهد بود که اسمش عبدالله است. وای بر شیعه ما از دست او (پس این جمله را سه بار تکرار کرد). بشارت مرگش را به من بدهید، تا شما را به ظهور حجت بشارت دهم.

....

«تکلمت الروایة الاولى عن علامة مهمة وهي موت احد ملوک الحجاز وقد قال السید احمد الحسن انها تخص فهد ملک السعودية.»
 «روایت اول از یک نشانه مهم بحث می‌کند و آن مرگ پادشاهان عربستان است. و احمدالحسن گفت: این روایت در مورد ملک فهد می‌باشد.»
 ۱. مأثان وخمسون علامة حتى ظهور، ص ۱۳۷.

۱. فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۰، ص ۱۴۵، مقاله؛ «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، امیرمحسن عرفان؛ نیز ر.ک: مهدیان دروغین، ص ۳۰ و ۳۹.

۲. برای مطالعه استناد احمد بصری به این روایت ر.ک: دابة الارض و طالع المشرق، ص ۳۴.

←

استدلال

فهد، به معنای یوزپلنگ است و در سال 2005 فهد مرد و حکومت حجاز به برادرش عبدالله رسید. طبق معمول نظام‌های پادشاهی، حکومت از پدر به پسر می‌رسد؛ ولی در نظام حکومت آل سعود در عربستان، این یک استثنا است و حکومت از برادر به برادر می‌رسد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با این توضیحات، مصداق را دقیقاً روشن فرموده‌اند. تصاویر انحراف چشمان فهد از دور و عدم انحراف چشمان او از نزدیک نیز در وب سایت انصار موجود است.^۱

همچنین می‌گویند:

«ان شاء الله با این علامات از آیات و احادیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، برای همه مشخص شده باشد که ما در عصر ظهور هستیم. پس قطعاً بایستی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام یا وصی و رسول ایشان و یا امر ایشان ظهور کرده باشند.^۲ بر اساس این روایت، استدلال می‌کنند که نشانه‌های دعوت احمد بصری و ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در حال تحقق است.^۳

نقد

الف. منبع روایت

با توجه به نشانی ذکر شده در منابع تبلیغاتی طرفداران احمد، اولین منبع نقل این روایت، کتاب ۲۵۰ علامه حتی ظهور الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام اثر محمد علی طباطبایی حسنی می‌باشد. نگارنده نیز در منبع دیگر، بدان برخورد نکرده است.^۱



۱. این فرد خود را به صورت خود خوانده علامه معرفی می‌کند. مبلغینی از احمد، برای انحراف ذهن مخاطبان از او با عنوان «علامه طباطبایی» نام می‌برند، تا گمان شود نویسنده کتاب، علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان است!

۱. اذله جامع یمانی، ص ۱۱.

۲. برخی از علائم ظهور محقق شده، ص ۱۶؛ الیمانی موعود حجة الله، ص ۱۸؛ (در ترجمه فارسی این کتاب با عنوان یمانی موعود حجت الله، به ص ۲۲ رجوع کنید).

۳. پیش‌تر تذکر دادیم که احمد بصری مطالب درج شده در سایت‌های رسمی خود و کتب منتشره از انصار را قابل دفاع، و سخن خود می‌داند.

با مراجعه به کتاب *مسند احمد بن حنبل* و سایر متون روایی شیعه و سنی، روشن می‌شود که این روایت، وجود خارجی ندارد و تا کنون کسی آن را ذکر نکرده است. جالب اینکه نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت» خود نیز این روایت را در هیچ منبع حدیثی ندیده است و در استناد آن به *مسند احمد* و رسول خدا ﷺ چنین می‌گوید:

هَذَا الْخَبَرُ نَقَلَهُ إِلَيَّ أَحَدُ الْفَضَلَاءِ الْمَطْلَعِينَ؛^۱

این خبر را یکی از فضلاء مطلع! برای من نقل کرده است

عجیب است احمد بصری که ادعای علم امامت دارد، نتوانسته بفهمد که این روایت در *مسند احمد* و هیچ منبع روایی معتبر دیگری وجود ندارد و به نوعی دروغ بستن به رسول خدا ﷺ می‌باشد.

این کتاب، نه تنها از منابع دست اول و معتبر نمی‌باشد، بلکه مواردی در کتاب وجود دارد که بر عدم دقت علمی نویسنده آن دلالت دارد؛ مواردی مانند توجه به تطبیق گرای (البته به صورت احتمالی بیان می‌کند؛ اما در این زمینه افراط دارد؛) مانند:

- تطبیق لفظ «جهجاه» به محمدرضا شاه پهلوی؛ با این توجیه که این عبارت، برگردان شاهنشاه است.^۲

- بیان احتمالی زمان ظهور^۱، با استفاده از سخنانی با عنوان روایت که در منابع روایی مشابه نداشته، در هیچ منبع روایی قبل از دوران مشروطه نیز

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۲۱.

وجود ندارد؛^۲ مانند به کار بردن عبارت "طهران" و بیان خصوصیت زنان تهرانی در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام.^۳

- استفاده از منابع آسیب‌زا در مباحث مهدویت؛ مانند *نوائب الدهور*، بیان

الائمة اثر سید مهدی نجفی، *عقاید الامامیه*، سید ابراهیم زنجانی.^۴

نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت»، اعتقاد دارد که نیازی به بررسی و جدا

کردن روایات معتبر از غیر معتبر در مباحث مهدوی وجود ندارد^۵ و با همین

نگاه، به سخنانی عجیب منسوب به نام اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کند و در

پایان کتابش با توجه به خوابی که مادرش دیده است، خود را از یاران امام

زمان می‌داند و معتقد است که در حیات او ظهور اتفاق خواهد افتاد.^۶

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. ر.ک. <http://www.khabaronline.ir/detail/266054> با عنوان «بازار گرم تطبیق

علائم ظهور در مشروطه»؛ رسول جعفریان.

و نیز نقدی بر کتاب *نوائب الدهور*، در مقاله‌ای از حجت الاسلام رسول جعفریان با عنوان

((بحث از حقوق زنان از علائم ظهور)) و به آدرس:

<http://www.sokhanetarikh.com>

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴. ر.ک. *بیان الائمة و خطبة البيان فی المیزان*، سید جعفر مرتضی عاملی.

۵. همان، ص ۱۰.

۶. همان، ص ۲۰۲.

ب. محتوا

این روایت، هیچ دلیلی بر مدعای احمد بصری نیست و تنها به صورت کلی اشاره به ظهور حجت می‌کند.

مشخص نیست که انصار و مریدان احمد،^۱ با چه استدلالی عبارت «حجة» را به او تطبیق می‌دهند. از طرف دیگر باید مراد از مرگ خلیفه، مرگ ملک عبد الله باشد، نه ملک فهد؛ چرا که مطابق با قوانین ادبی باید ضمیر را به نزدیک‌ترین مرجع آن باز گرداند و نزدیک‌ترین مرجع برای ضمیر، نام عبدالله است. اگر بخواهیم به روایتی مشابه نیز اشاره کنیم، شیخ طوسی مرگ حاکمی به نام عبدالله را از نشانه‌های ظهور دانسته است، نه فردی به نام فهد.^۲

۱. دابة الارض و طالع المشرق، ص ۳۴.

۲. شیخ طوسی در الغیبة، ص ۴۴۷ روایتی را چنین بیان می‌کند:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: مَنْ يَضْمَنُ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنَ لَهُ الْقَائِمَ - الخ -».

فارغ از این‌که این روایت مشخص نمی‌کند که مراد از عبدالله کیست و حداقل در زمان ما می‌تواند به پادشاه عربستان و اردن تطبیق یابد و الزامی در تطبیق آن به پادشاه عربستان نمی‌باشد، علی بن یوسف بن المظهر حلی - برادر علامه حلی و متوفای ۷۰۳ق - در کتاب خود، مراد از این عبدالله را آخرین پادشاه بنی عباس (عبدالله المستعصم - ۶۵۶ق -) می‌داند و واقعه‌ای است که رخ داده است (رک: العدد القویة، ص ۷۸).

با این سخن، باید به احمد بصری متذکر شد که پیش از موعد آمده است و اگر هم بخواهیم روایت منسوب به رسول خدا ﷺ را بپذیریم، باید صبر کند تا ملک عبدالله از دنیا برود.

۱.۲. روایت خلع حاکم مصر

عن علی عليه السلام:... صاحب مصر علامة العلامات و آيته عجب لها إمارات، قلبه حسن ورأسه محمد و یغیر اسم الجدد، إن خرج من الحكم فاعلم ان المهدی سیطرق أبوابکم، فقبل أن یقرعها طيروا الیه فی قباب السحاب (الطائرات) أو ائتوه زحفاً وحبواً علی الثلج؛^۱

امام علی ع فرمودند: صاحب مصر علامت علامتها است و نشانه او آن است که دارای امارت (حکومت) است. قلب او، حسن است و سر او، محمد و نام جدش را تغییر می‌دهد. اگر بیرون رفت، بدانید که مهدی درهای شما را خواهد کوبید. پس قبل از آنکه درهایتان را بکوبد، به سوی او - ولو بر روی ابرها - پرواز کنید یا سینه‌خیز بر روی برف (یخ) بشتابید.

استدلال

ادعای این گروه این است که مراد از پادشاه مصر، «محمد حسنی سید المبارک» می‌باشد که ابتدای نام او محمد، وسط آن حسن، و با حذف نام جد خود یعنی «سید» به صورت «محمد حسنی مبارک» خوانده شده و

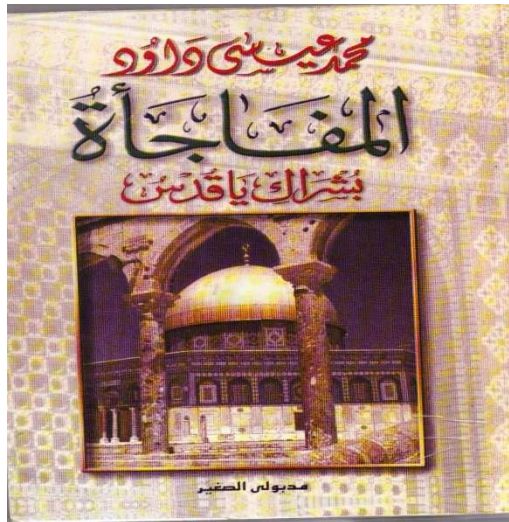
۱. المفاجأة، ص ۴۱۲.

اکنون از حکومت خلع گردیده است؛ در نتیجه، مهدی باید درب خانه شما را زده باشد که آن هم احمد بصری است!

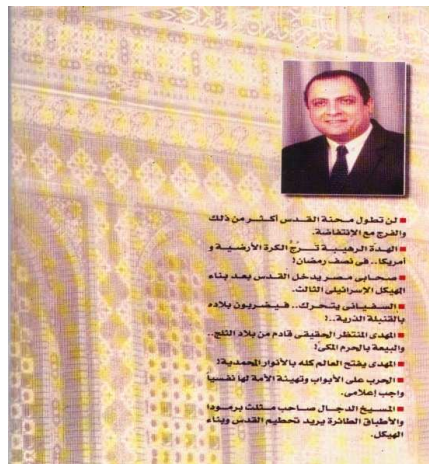
نقد

الف. منبع روایت

سایت‌های رسمی احمد و منابع تبلیغاتی او، آدرس این سخن را کتاب *ماذا قال علي عليه السلام عن آخر الزمان* تألیف سید علی عاشور، دانسته اند؛ در حالی که اولین منبع این سخن را باید کتاب *المفاجأة بشرک یا قدس* تألیف محمد عیسی داوود ذکر کرد. نقطه اشتراک هر دو کتاب ذکر شده، این است که هیچ‌یک از منابع معتبر و مصادر اولیه نقل حدیث نیستند و با توجه به اینکه این افراد خود نیز از معاصران بوده و امیر المومنین علیه السلام را درک نکرده‌اند، باید از منبعی معتبر آدرس دهند که چنین اتفاقی نیز رخ نداده است.



تصویر کتاب *المفاجأة*



تصویر محمد عیسی داود نویسنده کتاب

نویسنده کتاب *المفاجاة*، یکی از روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه مصر است که ادعا دارد نزد برخی از اولیای خدا علوم غریبه را آموخته است. این فرد، سنی است و نسب خود را به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رساند وی اعتقاد دارد مقداری از علوم اهل بیت علیهم السلام، و به ویژه علمی موجود از علم جعفر حضرت علی علیه السلام در اختیار پدر، عمو و خود او قرار دارد.^۱ این فرد، علم جعفر را علم اعداد دانسته، با تدوین کتاب‌هایی و ادعای آموزش در این زمینه، سخنانی را به حضرت علی علیه السلام نسبت می‌دهد که تا کنون هیچ یک از علمای شیعه و اهل سنت بدان اشاره نکرده‌اند. در کتاب او تصریح امام علی علیه السلام به نام کشورهای آمریکا، اسرائیل، نپال، تبت، کره شمالی و جنوبی، اروپا، سنگاپور و غیره،^۲ و حتی بیان نام انور سادات، اختلافات در مصر و جریان صلح کمپ دیوید^۳ را می‌بینیم و در اصل، هر چه را که پیرامون ما اتفاق افتاده است، در قالب روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند. این فرد ادعا دارد که علوم نابی را در اختیار دارد؛ اما تولد حضرت مهدی علیه السلام را در مدینه-نه سامراء- دانسته و آن حضرت را مطابق با عقاید اهل سنت از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می‌داند.

نکته قابل تأمل اینکه، وی در قسمتی از کتابش پس از بحث از مرگ فردی با نام عبدالله در آخرالزمان که در روایت قبل بدان اشاره کردیم،

۱. همان، ص ۵۷.

۲. رک: همان ص ۴۱۲، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۷۲.

۳. همان، ص ۴۱۲.

محبت شدید خود به ملک عبدالله، پادشاه عربستان را نمی‌تواند کتمان نماید و تلاش می‌کند تا ملک عبدالله، پادشاه عربستان را انسانی شجاع، ضد آمریکایی و متدین نمایش دهد.^۱

بسیار جای تعجب دارد که این فرد با اینکه چنین اطلاعات خاصی را برای خود ادعا می‌کند، خلیفه اول و دوم و همچنین معاویه را از اولیای خدا و خواص معرفی می‌کند.^۲ وی در کتابی دیگر که در مورد امام مهدی علیه السلام نگاشته، قذافی را یکی از زمینه‌سازان ظهور، معرفی می‌کند.^۳

این نویسنده، ادعا دارد که مقداری از علم جعفر ائمه علیهم السلام در اختیار اوست و مطالب خود را در کتابی جداگانه با عنوان الجفر، أَسْرَارِ الْهَاءِ فِی الْجَفْرِ به چاپ رسانده است؛ اما باید دانست که یقیناً ادعای این فرد، اشتباه است؛ زیرا بنابر احادیث اهل بیت علیهم السلام کتاب جعفر و به دنبال آن، علم جعفر ذکر شده در روایات، از منابع اختصاصی علوم امامان علیهم السلام است که در اختیار هیچ کس دیگری قرار نمی‌گیرد.^۴ آنچه امروزه به عنوان علم جعفر آموزش داده می‌شود، با علم جعفر موجود نزد امامان معصوم علیهم السلام متفاوت است و نمی‌توان با توجه به علوم غریبه‌ای که در اختیار برخی از اولیای خدا و گاهی نزد برخی از شیادان قرار دارد، آنچه را به دست می‌آید به ائمه (علیهم)

۱. همان، ۳۹۳.

۲. همان، ص ۷۸ و ۸۴.

۳. *المهدی المنتظر*، ص ۱۳۶ و ص ۱۳۸.

۴. رک: *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۱۵۱؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۲۳۸.

السلام) نسبت داد و به عنوان روایت نقل کرد؛ چراکه این امر نیز مصداق دروغ بستن به اهل بیت علیهم السلام است.

نکته دیگر در مورد روش محمد عیسی داود این است که به نسخ خطی ای اشاره می‌کند که گویی تنها در دسترس او است و گزارش‌هایی را از آن‌ها بیان می‌کند که ساختگی بودنشان مخفی نیست. یکی از محققان معاصر، شگرد برخی از شیادان را چنین توضیح می‌دهد:

از قدیم الایام رسم بر این بوده است که در این زمینه [= ادعاهای ظهور] به آثار مخطوطی استناد می‌شده که در دسترس عموم قرار نداشته است؛ برای مثال گفته می‌شود فلان مطلب را در نسخه‌ای در خانه فلان شخص دیده است؛ اما اکنون نمی‌داند در اختیار کیست؟ یا در نسخه‌ای که نه آن را دیده است که در خانه فلان شیخ در فلان شهر دوردست بوده است. در این زمینه آثاری که به عنوان جفر و جامعه شناخته شده، گاه منسوب به علی علیه السلام یا منسوب به امام صادق علیه السلام است که غالب این متون برای دیگران شناخته شده نیست؛ به علاوه نسخه‌های فراوان، متعدد و متفاوتی که بیشتر مربوط به علم اعداد و حروف و شامل جدول‌های عجیب و غریب نجومی و غیره، در دست است که هیچ‌گونه نسبت و استناد آنان به قرون اولیه اسلامی هم ثابت نیست؛ چه رسد به معصومان علیهم السلام.^۱

۱. مهدیان دروغین، ص ۴۰.

ب. محتوا

گویی مراد نویسنده کتاب *المفاجاة*، از عبارت «إن خرج»، سقوط و خلع نیست؛ بلکه این فرد اعتقاد دارد که صاحب مصر و محمد حسنی مبارک برای زمینه‌سازی ظهور، خروج و قیام کرده و از زمینه‌سازان ظهور مهدی علیه السلام است. این ادعا، از فردی مانند محمد عیسی داوود که ملک عبدالله پادشاه عربستان را انسانی شجاع، ضد آمریکایی و متدین بداند، بعید نیست.

این فرد در قسمتی از کتاب خود، یکی از زمینه‌سازان ظهور را به نقل از جفر علی علیه السلام، چنین معرفی می‌کند:

مصر سند المهدی،.....والذی فلق الحبة و براء النسّم أنه
للممهد للمهدی و هو عالی القد أحمر الخد ملیح الصورة،
یغیر اسم الجد...^۱
مصر پشتوانه‌ای برای مهدی است. قسم به خدایی که دانه را
شکافت!

این سرزمین برای زمینه‌ساز ظهور مهدی است. او بلند بالا،
سرخ‌رو و ملیح است. اسم جدش را تغییر می‌دهد.

در جای دیگر صفت «صاحب مصر» را به عنوان علامت زمینه‌ساز ظهور معرفی می‌کند و می‌گوید:

والملک رجل یکنی المنصور، أبيض الوجه، مشرباً بحمره، أزهراً

۱. *المفاجاة*، ص ۳۷۳.

الجبین، کبیر السن لکنه قوی الجسد، و حاد الذکاء، یقال له ((صاحب مصر))... وهو یسبق خروج فتی من الجزیره العرب یسمی المهدی...^۱.

ملکی می‌آید که منصور و پیروز است. صورتش سفید مایل به سرخی است. پیشانی نورانی دارد. سنش بالا اما دارای جسمی قوی است. و هوش بالایی دارد. او را صاحب و حاکم مصر می‌دانند و قبل از خروج جوانی از جزیره العرب که مهدی نامیده می‌شود، خروج خواهد کرد.

در کتابی دیگر از این فرد، حسنی مبارک «شیر مصر» معرفی شده و نام او به صورت رمزی (محمد ح) ذکر می‌گردد.^۲

علاوه بر مطلب ذکر شده، به این نکته نیز باید توجه کرد که محتوای کلام، با استدلال احمد بصری سازگاری ندارد؛ زیرا در این نقل، بحث از ظهور «مهدی» می‌باشد و این عنوان عام و کلی را ده‌ها نفر از مدعیان دروغین مهدویت نیز می‌توانند به خود نسبت دهند و شاهدی بر صحت ادعای احمد نداریم.

۲. تقطیع روایات

گاهی فردی برای اثبات ادعای خود، به قسمتی از یک روایت اشاره می‌کند که در صورت بیان آن به صورت کامل و تمام، دلیلی بر ادعای آن‌ها نمی‌باشد؛ لذا تقطیع و برش زدن روایات، از نمونه شگردهای مدعیان دروغین است که با این عمل، راهی برای ادعای خود جست‌وجو می‌کنند. احمد بصری نیز برای اهداف خود، از این شیوه استفاده کرده، برخی از ادله دعوت خود را با این ترفند بیان می‌کند.

الف. احمد از بصره

أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِيَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي بَصِيرٍ فِيمَا بَعْدَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَمِنَ الْبَصْرَةِ أَحْمَدُ»^۱
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در معرفی یاران حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:....
«در بصره، احمد است».

استدلال

از جمله روایاتی که برای اثبات نام احمد در روایات ادعا می‌شود، روایت فوق است. آن‌ها مدعی هستند اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ به نام احمد تصریح کرده‌اند و این از مصادیق بیان امامت یک امام از سوی امام قبل از خود است.

۱. همان، ص ۳۷۹.

۲. المهدی المنتظر، ص ۵۵. در این کتاب، مطالبی عجیب‌تر از کتاب المفاجأة ذکر کرده است که می‌توان برای نمونه به این صفحات آن کتاب مراجعه کرد: ۵۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۷۶.

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۱۹.

نقد

این دلیل، نمونه بارزی از شیادی و دروغ‌گویی احمد بصری و همراهانش می‌باشد. این فرد، قسمتی از روایتی را که به هیچ‌وجه به او ارتباطی ندارد، برداشته و اصطلاحاً تقطیع نموده است، تا بتواند ادعای کذب خود را ثابت کند.

باید دانست که سند این روایت، ضعیف بوده، تنها از طریق کتاب *دلائل‌الامامة* نقل شده است.

البته در انتساب این کتاب به «محمد بن جریر طبری» تردید وجود دارد؛^۱ اما قدمت این کتاب، به قرن پنجم هجری می‌رسد و از منابع متقدم به حساب می‌آید.^۲ در همه منابع متاخر نیز این روایت را از *دلائل‌الامامة* نقل کرده‌اند؛ از جمله کتاب *بشارة الاسلام*^۳ که احمد بصری از این منبع، نقل می‌کند.

با مراجعه به متن اصلی روایت، درمی‌یابیم که متن کامل، به دست احمد بصری تقطیع شده و عبارت کامل روایت چنین است:

وَمِنْ الْبَصْرَةِ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَعْظَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ

مُليح، وَ حَمَادُ بْنُ جَابِرٍ.^۱

به تصریح روایت، فردی که با نام احمد از بصره می‌باشد، احمد، فرزند ملیح است، نه فرزند اسماعیل و این روایت، نه تنها تصریحی بر نام احمد بن اسماعیل بصری ندارد؛ بلکه دلیلی برای رد ادعای او نیز می‌باشد.

توجیه

برخی از پیروان احمد بصری^۲ در توجیه این دلیل به این سخن تمسک کرده اند که در کتاب *بشارة الاسلام* متن روایت بدین صورت آمده و ادعای احمد بصری را اثبات می‌کند:

و من البصرة: عبدالرحمن بن الاعطف بن سعد و أحمد و ملیح و حماد بن جابر

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این متن، کلمه «و» میان نام احمد و ملیح آمده است و گویا تقطیعی از طرف احمد صورت پذیرفته است.

این افراد همچنین مدعی هستند که منبع نقل کتاب *بشارة الاسلام* از کتاب *دلائل‌الامامة* نبوده بلکه از کتاب *غایة المرام* سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق) بوده است.^۳ پس اگر چه در کتاب *دلائل‌الامامة* عبارت «احمد بن ملیح» آمده است اما شاید در کتاب *غایة المرام* به صورت «احمد و

۱. فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۲۲۳، مقاله «محمد بن جریر طبری آملی و *دلائل‌الامامة*»، نعمت الله صفری فروشانی؛ ماهنامه *کیهان‌اندیشه*، سال ۱۳۷۳، شماره ۵۸ ص ۱۳۸، مقاله «طبری سوم و *دلائل‌الامامة*»، محمدرضا انصاری.

۲. ر.ک: *الذریعة*، ج ۸، ص ۲۴۲.

۳. نویسنده این کتاب، متوفای ۱۳۳۶ ق، یعنی حدود صد سال پیش می‌باشد.

۱. *دلائل‌الامامة*، ص ۵۷۵.

۲. عبدالرزاق الدیراوی.

۳. عبارت دیراوی چنین است: «صاحب کتاب *بشارة الاسلام* این حدیث را از کتاب *غایة المرام* نقل کرده است نه *دلائل‌الامامة*».

ملیح» ذکر گردیده و از این‌روی کتاب *بشارة الاسلام* روایت را بدون کلمه «بن» آورده است. مضاعف اینکه زمان نسخه‌برداری کتاب *غایة المرام* از زمان نسخه‌برداری کتاب *دلائل الامامة* قدیمی‌تر است؛ چرا که زمان نگارش *غایة المرام* بین سال‌های (۱۱۰۰ق تا ۱۱۰۳ق) بوده و زمان نگارش و نسخه‌برداری از کتاب *دلائل الامامة* به تاریخ (۱۳۱۹ق) می‌باشد. در نتیجه باید به متن کتاب *غایة المرام* تمسک کرد نه *دلائل الامامة*.^۱

مدعای این گروه را می‌توان چنین خلاصه نمود:

۱. منبع نقل کتاب *بشارة اسلام* دلائل الامامة نیست بلکه *غایة المرام* سیدهاشم بحرانی است. و اشکال زمانی وارد بود که منبع نقل *دلائل الامامة* باشد.
۲. زمان نسخه‌برداری کتاب *غایة المرام* قبل از *دلائل الامامة* می‌باشد.

پاسخ

در عبارت قبل توضیح دادیم که منبع اصلی این روایت، کتاب *دلائل الامامة* می‌باشد و این افراد نفهمیده‌اند که حتی نویسنده کتاب *بشارة الاسلام*، این روایت را از طریق کتاب *غایة المرام*^۲، از *دلائل الامامة* ذکر کرده است و نقل سیدهاشم بحرانی نیز از کتاب *دلائل* می‌باشد؛ در نتیجه،

۱. دعوة السيد احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۹.

۲. کتاب *غایة المرام* این روایت را ذکر نکرده است و در کتاب دیگری از سیدهاشم بحرانی به نام *المحجة* که در پایان کتاب *غایة المرام* چاپ شده، بیان شده است.

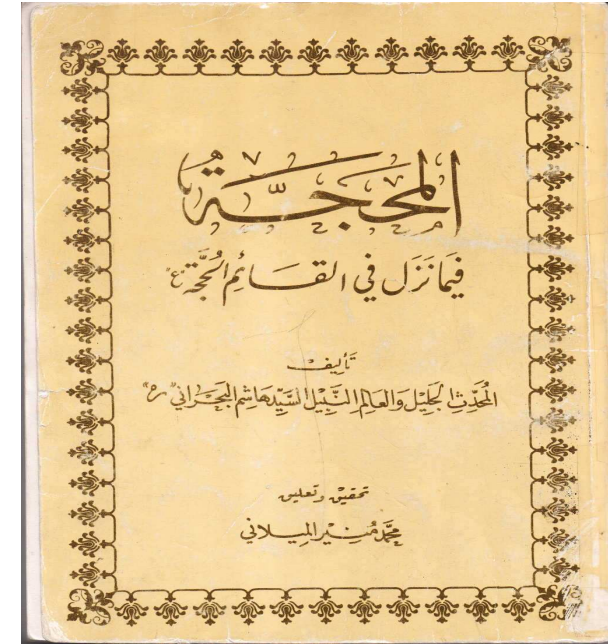
عبارت منبع اصلی برای ما حجت بوده و همه متونی که از *دلائل الامامة* نیز روایت را نقل نموده‌اند، به جای «واو» عبارت «بن» را نقل کرده‌اند. البته باید توجه داشت که این روایت، از سوی سیدهاشم بحرانی در کتاب *المحجة*، که پیوست به کتاب *غایة المرام* بوده است ذکر شده و در کتاب *المحجة* نیز این روایت را به نقل از *دلائل الامامة* و به صورت (احمد بن ملیح) آورده است.^۱ عبارت «بن» در نسخه‌های متعددی از کتاب *المحجة* ذکر شده و تردیدی در اشتباه چاپی کتاب *بشارة الاسلام* باقی نمی‌گذارد؛ به ویژه اینکه نسخه موجود از کتاب *المحجة*، در زمان حیات سیدهاشم بحرانی نگارش یافته^۲ و بنا بر تصریح کاتب آن که هم‌دوره با بحرانی بوده با نسخه اصلی و دست‌نوشته سیدهاشم بحرانی، مقابله و هماهنگ شده است.^۳ پس بر فرض که حتی قدمت کتابت کتاب *غایة المرام* و *المحجة* را بر *دلائل الامامة* بپذیریم، نقدی بر ما وارد نبوده و اشکال بی‌معنا خواهد بود.

۱. *المحجة*، ص ۴۵.

۲. تاریخ نگارش، سه سال پیش از وفات بحرانی و در سال ۱۱۰۴ق ذکر شده است.

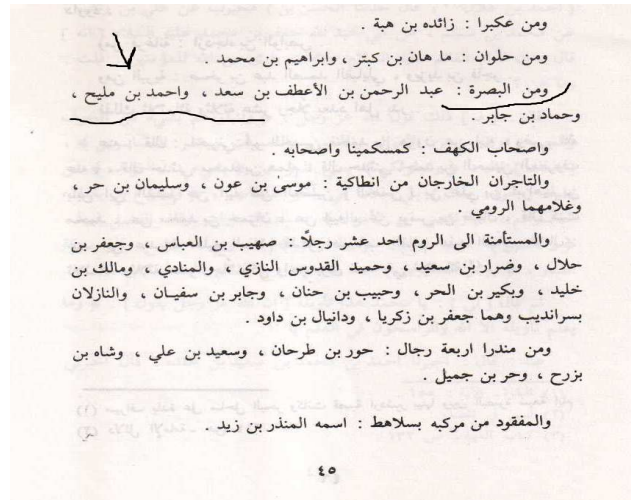
۳. *المحجة*، ص ۱۱.

(بلغ تصحیحاً من أوله الى آخره علی نسخة مصنفه دام ظلّه و متعه تعالی به طویلا، بالیوم الثانی و العشرین من شهر الحج سنة الرابعة و المائة و الالف)

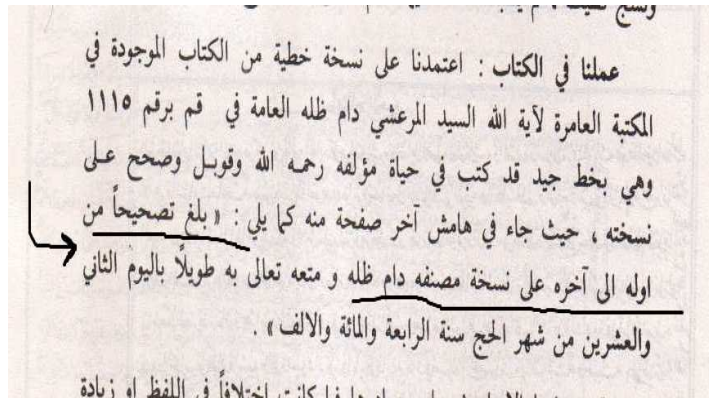


تصویر کتاب *المحجرات* که روایت را از *دلائل الامامة* نقل کرده است و صاحب *بشارة الاسلام* از این کتاب نقل روایت کرده است.

ابو جعفر محمد بن جریر الطبری : فی مسند فاطمة علیها السلام ، قال : حدثني ابو الحسين محمد بن هارون قال : حدثنا ابو(۲) هارون [بن] موسى بن احمد « رضي الله عنه » قال : حدثنا ابو علي الحسن بن احمد [محمد] النهاوندي قال : حدثنا ابو جعفر محمد بن ابراهيم بن عبد [بن] الله القمي القطان المعروف « بابن الخزاز » قال : حدثنا محمد بن زياد عن ابي عبد الله الخراساني [قال حدثنا ابو الحسين عبد الله بن الحسن الزهري] قال : حدثنا ابو حسان سعيد بن جناح عن مسعود [مسعدة] بن صدقة عن ابي بصير ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال : قلت لجعلت فذاك هل كان أمير المؤمنين عليه السلام يعلم أصحاب القائم عليه السلام كما [كان] يعلم عدتهم ؟ قال ابو عبد الله عليه السلام : [حدثني ابي قال :] والله لقد كان



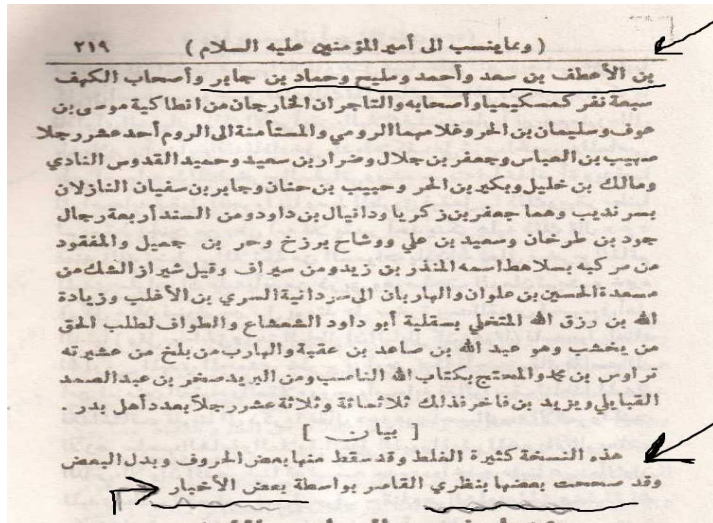
متن موجود در بهترین نسخه کتاب *المحجرات* که با دست خط سید هاشم بحرانی مقایسه شده است. و به صورت «احمد بن مليح» آمده است.



اعتبار نسخه بالا در این است که با دست خط سید هاشم بحرانی مطابقت داده شده و در زمان حیات سید هاشم بحرانی بوده است.

اما در مورد تاریخ نسخه نویسی کتاب *دلائل الامامة* نیز باید به این نکته اشاره کرد که کتابت موجود در تاریخ (۱۳۱۹ ق) صورت گرفته است؛ اما این کتابت از روی نسخه‌ای قدیمی و متعلق به تاریخ (۱۰۹۲ ق) می‌باشد^۱ و باز هم قدمت نسخه کتاب *دلائل الامامة* از کتاب *غایة المرام و بشارة الاسلام* بیشتر می‌باشد و منبع اصلی برای ارجاع، کتاب *دلائل الامامة* باقی خواهد ماند.

همان گونه که نویسنده کتاب *بشارة الاسلام* در پایان روایت بیان کرده، متن روایت را از منبعی دارای غلط، نقل کرده است.^۲ که اطمینان به نقل *بشارة الاسلام* را کاهش می‌دهد. آنچه که نظر ما را تأیید دوباره می‌کند، عبارت دیگری در *دلائل الامامة* است که تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام در بصره را سه نفر اعلام می‌کند^۳ و در صورتی که میان احمد و ملیح «واو» قرار دهیم، تعداد یاران، چهار نفر خواهد شد و این مطلب، خلاف روایت است. توجه شود که هر دو روایت را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده و به یک مطلب اشاره دارند.



تأکید نویسنده *بشارة الاسلام* به این مطلب که نسخه در دسترس وی، دارای غلط بوده و نسخه‌ای مطمئن نبوده است؛ همچنین تنها توانسته برخی از غلطها را اصلاح کند.

ب. اولین یار مهدی علیه السلام از بصره

عن علي عليه السلام:... ألا و إن أولهم من البصرة؛^۱

امیر المومنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «اولین یاران مهدی، از

بصره هستند.»

۱. *دلائل الامامة*، ص ۴۴.

۲. *بشارة الاسلام*، ص ۲۱۹.

۳. «وَمِنَ الْبَصْرَةِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ» *دلائل الامامة*، ص ۵۵۹.

این عبارت را *بشارة الاسلام* نیز از *دلائل الامامة* نقل می‌کند. رک: *بشارة الاسلام*، ص ۲۰۹.

۱. *بشارة الاسلام*، ص ۲۲۱.

استدلال

در این روایت، تصریح شده است که اولین یاران مهدی علیه السلام از بصره می‌باشند. و احمد بن اسماعیل نیز متولد شهر بصره می‌باشد. لذا این روایت به او اشاره نموده است.

نقد

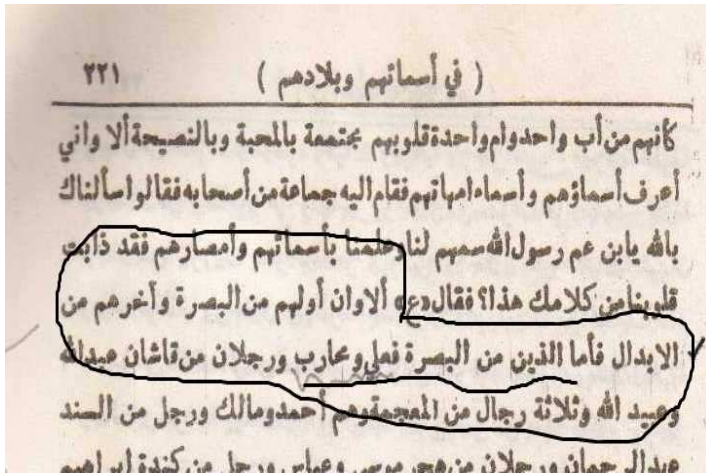
در این روایت نیز هیچ تصریحی بر نام احمد بصری دیده نمی‌شود و نمی‌توان ادعای او را ثابت کرد؛ اما نکته مهم‌تر اینکه این روایت نمونه‌ای دیگر از تقطیعات صورت گرفته به دست احمد می‌باشد که ادامه آن را ذکر نکرده است.

گویی اولین منبعی که قبل از بشارة الاسلام این روایت را با متن مذکور نقل کرده، کتاب الزام الناصب است.^۱ این کتاب، روایت را با عنوان «خطبة البیان» و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند.^۲ هردو منبع، نام افرادی را که به عنوان یار مهدی علیه السلام در بصره ذکر شده، علی و محارب آورده‌اند که نه تنها

دلالتی بر نام احمد ندارد، بلکه دروغ‌گویی او را بیش از پیش بر ما آشکار می‌کند.

الا وان اولهم من البصرة و آخرهم من الأبدال، فأما الذين من البصرة فعلى و محارب و...؛^۱

اولین یاران از بصره بوده و آخرین آنها از ابدال هستند و اما آن دو نفری که از بصره هستند نامشان علی و محارب است.



متن کتاب بشارة الاسلام که احمد بصری از آن استفاده کرده و به آن آدرس داده است.

۱. الزام الناصب در سال ۱۳۲۴ ق تألیف شده است (رک: فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۶۹). کتاب بشارة الاسلام بنا بر تصریح مؤلفش در سال ۱۳۳۲ نگارش یافته است. (صاحب کتاب بشارة الاسلام این حدیث را از کتاب غایة المرام نقل کرده است نه کتاب دلائل الإمامة)

۲. برای بررسی سند و اقوال علما در عدم اعتبار این خطبه، رک: تأملی نو در نشانه های ظهور، ج ۱، ص ۲۸.

توجیه

برخی از یاران احمد بصری، پس از این رسوایی، کوشیده‌اند این تقطیع را چنین توجیه کنند:

اولین یار امام مهدی از بصره و نام او احمد است و در روایاتی به نام علی محارب (جنگجو) نام‌گذاری شده است...

این فرد، نام علی را برای احمد انتخاب می‌کند و می‌گوید:

در اصل، نام او علی نیز هست؛ چون علی علیه السلام اولین وصی بود و احمد نیز اولین وصی می‌باشد. جنگجو نیز هست و رهبری لشکر مهدی علیه السلام را دارد.^۱

نقد

این توجیه، غیرقابل پذیرش و بازی با الفاظ است. علاوه بر آن، منبع اصلی این نقل، کتاب *الزمام الناصب و بشارة الاسلام* می‌باشد که در آن‌ها نام علی و محارب، جدای از هم ذکر شده است و نمی‌توان این دو نام را به صورت صفت و موصوف بیان کرد. همچنین در متن نقل شده از *الزمام الناصب*، عبارت «اسم» ذکر گردیده و امکان توجیه را از بین می‌برد.^۲

در کتاب *الزمام الناصب* نیز عبارت به گونه‌ای است که به هیچ عنوان محلی برای توجیه یاران احمد باقی نمی‌گذارد و تصریح دارد که دو نفر در بصره از یاران مهدی علیه السلام هستند.

۱. یمانی موعود حجت الله، ص ۱۴۸.

۲. *الزمام الناصب*، ج ۲، ص ۱۶۶.

إِنَّ أَوْلَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ آخِرَهُمْ مِنْ الْأَبْدَالِ فَالَّذِينَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ رَجُلَانِ اسْمُ أَحَدِهِمَا عَلِيٌّ وَ الْآخَرُ مُحَارِبٌ؛^۱
اولین یاران مهدی علیه السلام از بصره بوده و آن‌ها دونفر هستند؛ نام یکی علی و نام دیگری محارب است.

این مطلب، با توجه به نقل سید بن طاوس از کتاب *سلیلی* تأیید شده و در این نقل نیز دو نفر به عنوان یاران حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده اند:
قال: أَوْلَهُمْ مِنْ الْبَصْرَةِ، وَ آخِرَهُمْ مِنَ الْإِمَامَةِ وَ جَعَلَ عَلِيٌّ علیه السلام يَعِدُّ رِجَالَ الْمَهْدِيِّ، وَ النَّاسُ يَكْتَبُونَ، فَقَالَ: «رَجُلَانِ مِنَ الْبَصْرَةِ»^۲

فرمود: اولین ایشان از بصره و آخرینشان از یمامه است. پس حضرت علی علیه السلام نام‌های یاران مهدی علیه السلام را برده و حاضران یادداشت کردند. و فرمود: دو نفر از بصره هستند.

استناد فرد توجیه کننده نیز به کتاب شیخ ابوالحسن مرندی (۱۳۴۹ ق)، با عنوان *مجمع النورین* می‌باشد.^۳ این فرد در کتاب خود چنین می‌گوید:

۱. *الزمام الناصب*، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. *التشريف بالمنن*، ص ۲۸۹.

۳. برای آشنایی با برخی اشتباهات این فرد در کتاب ذکر شده، به این سایت مراجعه شود. <http://www.khabaronline.ir/detail/266054> با عنوان «بازار گرم تطبیق علائم

ظهور در مشروطه»

و <http://www.khabaronline.ir/detail/266821> با عنوان «امام صادق علیه السلام و

بریتانیا»

نوشته شده از سوی رسول جعفریان.

الا وان اولهم من البصرة و آخرهم من الابدال فأما الذين من
البصرة فعلى محارب و طليق؛^۱
همانا اولین یارانش از بصره و آخرینشان از ابدال هستند. اما
آن‌هایی که از بصره هستند علی محارب و طلیق است.

همان گونه که اشاره شد، منبع اصلی این متن، خطبه‌ای منسوب به امیر
المؤمنین علیه السلام است که منبع نقل اولیه این خطبه با محتوای ذکر اسامی یاران
حضرت مهدی علیه السلام، کتاب الزام الناصب می‌باشد.^۲

کتاب مجمع النورین نیز این خطبه را بدون سند و منبع و از میانه کلام
امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کرده است. درباره این خطبه، به گونه‌ای اشکال وارد
است که حتی صاحب کتاب بشارة الاسلام، محتوای این خطبه را قابل اعتنا
ندانسته^۳ و در مقام مقایسه میان بیان تعداد یاران امام عصر علیه السلام در کتاب

۱. مجمع النورین مرندی، ص ۳۳۰.

۲. کتاب الزام الناصب در تاریخ (۱۳۲۴ ق) تألیف شده و مجمع النورین، چهار سال بعد از
آن و در تاریخ (۱۳۲۸ ق) نگارش یافته است. ر.ک: الذریعة، ج ۲۰، ص ۴۶. مجمع
النورین، ص ۳۷۰.

۳. بشارة الاسلام، ص ۷۵.

وی می‌گوید «انا لم نعر علی مستند صحیح لهذه الخطبة المسماة بالبيان، و لم يشتها أحد
من المحدثين كالشيخ الطوسي و الكليني و نظائرهم، وعدم ذكر المجلسي لها توهين لها
لإحاطته بالأخبار وبعدهم عدم اطلاعه عليها، مع أنها غير بليغة، كثيرة التكرار، غير بينة
الالفاظ».

«ما منبعی معتبر برای خطبة یاد شده به نام «بيان» پیدا نکردیم. و هیچ‌یک از بزرگان مانند
کلینی و شیخ طوسی آن را نقل نکرده‌اند.

دلایل الامامة و از امام صادق علیه السلام، با این خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام، روایت
امام صادق علیه السلام را ترجیح می‌دهد.^۱

در نهایت، توجیه این فرد، موجه و قابل قبول نیست. و با توجه به عبارت
منبع اصلی نقل خطبه-یعنی الزام الناصب- و توجه متون دیگر به نقل این
منبع، و همچنین عدم اعتبار و دقت صاحب کتاب مجمع النورین در بیان
نشانه‌های ظهور، اولویت با کتاب الزام الناصب است.

بسیار عجیب است که یکی از مبلغان احمد بصری^۲ در پاسخ به تمام
اشکالات، این سخن واهی را بیان می‌کند که چون روایت، تعداد کامل
یاران مهدی علیه السلام را بیان نکرده، نام احمد در اسامی ذکر نشده است و در
روایت قبل (یعنی احمد بن ملیح) نام رهبرشان ذکر شده است!؟ که سخیف
بودن این بیان، ما را از پاسخ معذور می‌دارد.

....

همچنین عدم ذکر این خطبه توسط علامه مجلسی - با توجه به احاطه ایشان بر اخبار -
دلالت بر بی‌اعتباری آن دارد. افزون بر اینکه، عبارت‌های این خطبه تکرار شده و بلاغت
و استواری لازم را ندارد.»

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۱۴.

وی می‌گوید: «ان هذه الرواية لا تعارض لرواية السابقة الوارد عن الصادق علیه السلام لعدم الوقوف
علی مستند لها».

«این روایت توان معارضه با روایت ذکر شده از امام صادق علیه السلام را ندارد، چرا که مستندی
برای آن پیدا نکردیم.»

۲. دعوة احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۲۳.

←

ج. پیش‌گویی سطيح کاهن

فقال سطيح^۱: «... فعندها يظهر ابن المهدي^۲؛

سطيح کاهن می‌گوید: در «آخرالزمان، فرزند مهدی ظهور خواهد کرد».

استدلال

بنابر این روایت، ادعا دارند که با توجه به اینکه احمد، فرزند حضرت مهدی عجل الله فرجه است، این سخن به ظهور او اشاره دارد.

نقد

به فرض اینکه این خبر، درست نقل شده باشد، باز هم بر ادعای احمد دلالت نمی‌کند؛ چرا که تصریحی به نام او نشده است. اما نکته مهم‌تر، تقطیع دوباره خبر دیگری است که نشان از راهزنی علمی این گروه دارد. کهن‌ترین منبعی که قسمتی از عبارت‌های این خبر را ذکر کرده، کتاب *الملاحم ابن المنادی* ۳۳۶ق، از محدثین اهل سنت است.^۳ در میان عالمان شیعی نیز اولین منبع نقل این خبر، کتاب *مشارق انوار الیقین* اثر

حافظ رجب برسی ۸۱۳ ق است و تمام منابع متأخر دیگر مانند *بحار الانوار* از این کتاب نقل کرده‌اند.^۱

پس از مراجعه به کتاب *مشارق انوار الیقین* و مصدر نقل *بشارة الاسلام* که کتاب *بحار الانوار* است، متوجه می‌شویم که در *بشارة الاسلام*، اشتباه چاپی رخ داده و عبارتی از قلم افتاده است و متن صحیح خبر چنین می‌باشد: فعندها يظهر ابن النبي المهدي^۲؛

در آخرالزمان، فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله، یعنی حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور خواهد کرد.

این، همان اعتقاد همه مسلمانان جهان است که روزی حضرت مهدی عجل الله فرجه که از نسل رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌باشد، ظهور خواهد کرد.

۱. نام اصلی سطيح، ربیعة بن مازن می‌باشد. او کاهنی از بنی‌ذئب بود که قبل از بعثت حضرت رسول صلى الله عليه وآله به امر کفایت مشغول بود.

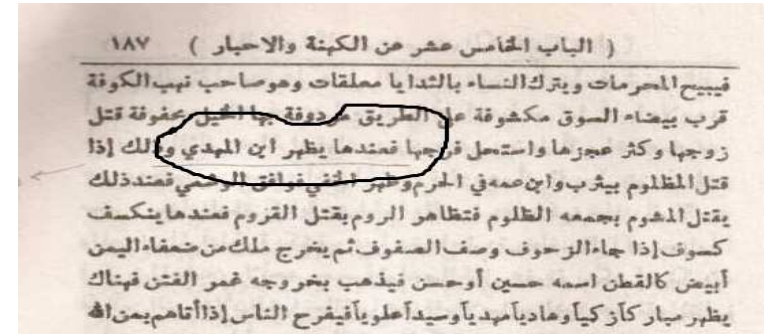
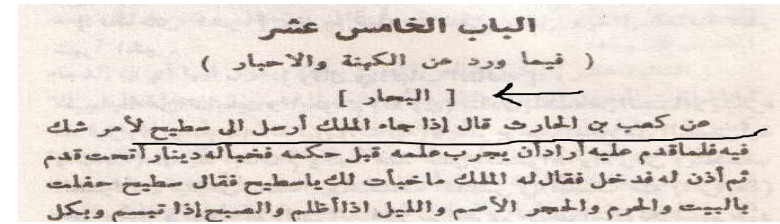
رک: *لسان العرب*، ج ۲، ص ۴۸۳، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۹؛ *الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله*، احمد بن عبد الله البکری، ص ۱۳۴.

۲. *بشارة الاسلام*، ص ۱۸۷.

۳. *الملاحم*، ص ۵۱. عبارت فوق، در این کتاب ذکر نشده است.

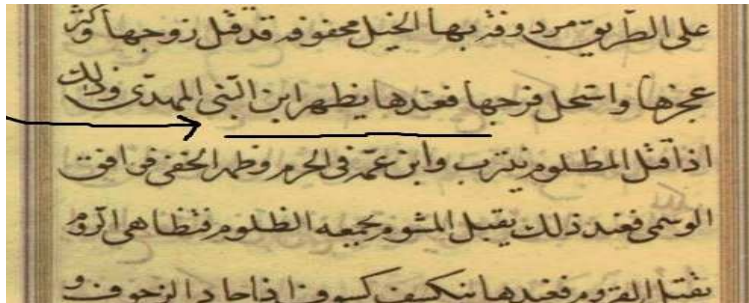
۱. *مشارق انوار الیقین*، ص ۲۰۰.

۲. همان؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۶۳.



متن روایت استفاده شده در کتاب *بشارة الاسلام* از سوی احمد بصری.

به این نکته توجه شود که *بشارة الاسلام* این روایت را از *بحار الانوار* آورده است؛ در حالی که در تمام نسخه‌های *بحار الانوار*، متن به گونه دیگری است.



متن روایت، در کتاب مشارق انوار الیقین که به عنوان منبع اصلی روایت است.

برخی افراد این گروه^۱ در توجیه این تقطیع، به مطالبی تمسک کرده اند که بار دیگر بی‌سوادى و شیاد بودنشان را آشکار می‌کند. این فرد، مدعی است که اشتباه از صاحب کتاب *بشارة الاسلام* می‌باشد و به انصار و احمد بصری ارتباطی ندارد؛ در حالی که باید پرسید: این فرد، چگونه امامی معصوم و دارای علم غیبی است که نمی‌تواند اصل کلام را تشخیص دهد؟ و مبلغان این گروه، چه افراد بی‌سوادى هستند که نمی‌دانند منبع یابی حدیثی، به چه معناست و پس از بیان اشتباه روایات، استدلال خود را بر مبانی غلط پایه گذاشته‌اند؟!

آیا امامی که نتواند غلط ویراستاری یک نویسنده از روایات اجدادش را بفهمد، صلاحیت امامت دارد؟ یا بار دیگر جعفر کذاب دیگری ظهور کرده است؟^۲

۱. مانند عبدالرزاق الدیراوی.

۲. البته جعفر کذاب در ادعای سیادت خود صادق بود و این فرد، حتی در سید بودن مورد...

همچنین ادعا می‌کنند شاید^۱ در نسخه‌ای خطی، عبارت به صورت «ابن المهدي» باشد و نسخه موجود نزد صاحب کتاب *بشارة الاسلام* نیز با عبارت «ابن المهدي» بوده است!^۲

آنان نه تنها دلیلی بر این مدعا ذکر نمی‌کنند و نسخه‌ای را که چنین عبارتی داشته باشد در اختیار ندارند، بلکه با توجه به اینکه عبارت کتاب *بشارة الاسلام* از *بحار الانوار* بوده^۳ و همه نسخه *بحار الانوار* و *مشارق انوار الیقین*، به صورت «ابن النبی المهدي» آمده است، جز عدم سواد حدیثی و شیادی این گروه، نتیجه‌ای به ارمغان نمی‌آورد. ممکن است برخی از الفاظ نقل شده در *بحار الانوار* و *مشارق انوار الیقین* با یکدیگر تفاوت داشته باشد؛

→

تأیید نبوده و به یقین از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) نیست.

۱. از شگردهای این گروه، مانند دیگر مدعیان دروغین، استفاده از عبارت های «شاید، ممکن است و احتمال دارد» است. یکی از مبلغان این گروه پس از عدم پاسخ‌گویی در برابر سؤالات نگارنده در مورد دعوت احمد، به این جمله بسنده کرد که «شاید او یمانی باشد، پس جواب خدا را چه بدهیم؟»

۲. فلعلهم قد وقعت فی أیدیهم نسخة فیها (ابن المهدي)، كما وقعت فی ید السید الکاظمی مؤلف البشارة، و لکنهم لم يفهموا المراد منها فقاموا بتغییرها.

شاید علامه مجلسی نسخه‌ای را در دست داشته که (ابن‌المهدی) بوده است، همانگونه که کاظمی، نویسنده *بشارة الاسلام* نسخه‌ای چنین در اختیار داشته است. لکن علامه مجلسی و دیگران نفهمیده‌اند و کلمه (النبی) را اضافه کرده‌اند!!!

۳. عجیب است این گروه نمی‌فهمند عبارت *بشارة الاسلام* از منبعی غیر از *بحار الانوار* نیست، تا بحث از نسخه بدل پیش بیاید.

اما از قضا در این عبارت، هیچ نسخه‌ای با نسخه دیگر تعارض و تفاوت ندارد.

۳. تحریف

احمد و یارانش، برای اثبات ادعای خود، به تغییر معنا در روایات روی آورده، اخباری را که با آن‌ها ارتباط ندارد و در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل شده است، به خود نسبت می‌دهند؛ به گونه‌ای که گویی دیگر احساس نیازی به آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه وجود ندارد و تمام آن کارهایی که ایشان قرار است در زمان ظهور انجام دهند، این فرد به دروغ‌گو به خود نسبت می‌دهد. با این توصیف، معلوم نیست کارکرد امام عصر عجل الله تعالی فرجه چیست؟!

الف. نام مخفی و نام آشکار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخِذَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشِ الْمُنْكَبَيْنِ بَظْهِرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جُلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِهِ شَامَةٌ النَّبِيِّ ص لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَعلُنُ فَمُحَمَّدٌ - الخ -^۱

امیر المؤمنین علیهم السلام بر فراز منبر فرمودند: از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی است

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار. اما نام نهان، احمد و نام آشکار، محمد است.

استدلال

اعتقاد دارند که مراد از عبارت «اسم» در این جا «شخصیت» می‌باشد و نمی‌توان آن را بر معنای حقیقی اسم یعنی «نام افراد» حمل کرد؛ از این رو مدعی هستند که در روایت، به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته شده حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.^۱

نقد

بسیار عجیب است که این افراد در تعیین مصداق برای صفات ذکر شده در ابتدای روایت، تصریح می‌کنند که این صفات، اختصاص به امام مهدی علیه السلام دارد و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام بیان خصوصیات جسمانی حضرت مهدی علیه السلام هستند؛ اما ادامه روایت را بدون دلیل، اشاره به دو فرد می‌دانند.^۲

از این افراد باید پرسید که چگونه خصوصیتی را برای احمد می‌کنند (که او سبزه رو می‌باشد، میان ابروانش فاصله است و غیره)؛ در حالی که ما تاکنون او را ندیده ایم و این، صرف ادعایی از طرف یاران بسیار نزدیک او است؟ دست کم، عکسی از او را به نمایش بگذارند که اگر این فرد هنوز زنده

است، ما بتوانیم اعتبار ادعای آن‌ها را بررسی کنیم. این مطلب در حالی است که در ملاقات شیخ عبدالحسین حلفی با این فرد در محل استقرارش (در زمان حضورش در عراق)، چهره خود را نشان نداده و از پشت درب بسته و با میکروفن با شیخ عبدالحسین گفت‌وگو کرده است، گویی دلهره داشته است که رسوا شود.^۱

اشتباه این گروه در استدلال به روایت بر کسی پوشیده نیست و استدلال آنان جز عدم اطلاع از فقه الحدیث و درک متن نمی‌باشد. همان‌گونه که در ابتدای روایت بیان شده امیرالمؤمنین علیه السلام همه این خصوصیات و عبارت نام آشکار و مخفی را برای یک فرد ذکر کرده‌اند، نه دو نفر؛ عبارت‌های مفرد موجود در روایت مانند: «یخرج رجل»، «له»، «رایته» و «یده»، شاهد این ادعایند.

به یقین امیرالمؤمنین علیه السلام دو اسم را برای یک فرد بیان کرده‌اند و مرادشان در این روایت، حضرت مهدی علیه السلام است. صحیح نیست حضرت علی علیه السلام، خصوصیات یک نفر را بیان کنند و در مورد یک فرد سخن بگویند؛ اما در مقام تطبیق، انتهای کلام ایشان را بدون دلیل به دو نفر نسبت بدهیم.

۱. ر.ک: المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۲۹.

۲. یمانی موعود حجت الله، ص ۵۸.

۱. این مطلب را آیت الله کورانی در جلسه ای با اساتید مرکز تخصصی مهدویت قم، که نگارنده نیز در آن جلسه حضور داشت، مطرح کردند.

مراد از اسم مخفی نیز این است که عموماً مردم، حضرت مهدی علیه السلام را با نام «محمد» می‌شناسند و کمتر از نام «احمد» استفاده می‌کنند. عبارت «یخفی» به نام کم‌استعمال و غیر معروف، ترجمه می‌شود.

توجیهی از طرف یاران احمد بصری

علی‌رغم تصریح احمد و مبلغان این گروه که عبارت «اسم» معنای حقیقی‌اش «نام» بوده نه «شخصیت»،^۱ اما با تمسک به توجیهی عجیب، از معنای حقیقی «نام» پرهیز کرده، به معنای مجازی «شخصیت» روی می‌آورند. یکی از آنان می‌گوید:

فلو كان المراد اللفظ فهو قد ذكره في نفس الرواية و في نفس الموضع بقوله «فاحمد»، إذن لابد أن يكون المراد خفاء شخص القائم على الناس؛^۲

اگر مراد از «اسم» در روایت «نام» بود، چرا آن را عنوان کرده‌اند؟ پس مراد، شخصیت مخفی است.

در عبارت‌های گذشته توضیح دادیم که با توجه به عبارت‌هایی که به صورت مفرد و برای یک فرد به کار برده شده است، امکان ندارد مراد

۱. عبدالرزاق الدیراوی در اعتراف خود می‌گوید:

«بطبيعة الحال المتبادر من الاسم هو الاول، أي اللفظ الذي يوضع علامة على الشخص، لا الشخص نفسه (شخصیت)». در اصل متبادر از کلمه اسم معنای اول یعنی اسم شخص می‌باشد نه شخصیت.

۲. دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، ص ۱۴۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام، دو نفر باشند و به هر صورت، روایت بر یک نفر دلالت دارد و خصوصیات یک فرد را مطرح کرده است و به هیچ ترفندی نمی‌توان مراد از ضمیر مفرد را جمع یا تثنیه گرفت.

در پاسخ به این توجیه نیز به این دسته از روایت‌ها اشاره می‌کنیم که اگر چه برخی از روایات، نام بردن از اسم حقیقی حضرت مهدی علیه السلام را حرام دانسته‌اند،^۱ اما در اخبار، بدان نام تصریح شده است. پس نمی‌توان گفت چون امیرالمؤمنین علیه السلام، در این جا نام مخفی را ذکر کرده‌اند، دیگر مخفی نیست؛ چرا که استعمال آن به قدری در میان مردم کم است که از آن، به نام مخفی و کم استعمال یاد شده است. همین سؤال (که اگر هدف مخفی بودن نام بوده چرا در روایات ذکر شده است) در بحث همانندی نام حضرت

۱. تصریح روایات به گونه ای است که جز بر امام مهدی علیه السلام دلالت نمی‌کند. رک.:

کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۸، ح ۳ و ص ۲۴۰، ح ۸؛ کفایة الأثر، ص ۵۷.

شیخ صدوق نیز روایتی بدین گونه نقل کرده است:

«وَأَشْهَدُ عَلِيَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلِيَّ رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَّا يُكْتَبُ وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا.. «کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵».

و شهادت می‌دهم بر حسن بن علی که او قائم است به امر علی بن محمد و شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسن بن علی که نه کنیه‌اش بیان می‌شود و نه نام او برده می‌شود تا زمانی که ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد سازد)

مهدی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باقی است که در توجیه آن، علمای بزرگوار توضیحاتی فرموده‌اند.^۱

ب. مهدی علیه السلام، هم کنیه با عمویش

عِيسَى الْخَشَّابِ قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟»

قَالَ: «لَا، وَ لَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمُؤْتَوْرُ بِأَيْسِهِ، الْمُكْنَى بِعَمِّهِ، يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ»^۲

عیسی خشاب گوید: به امام حسین علیه السلام گفتم: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» فرمودند: «نه؛ اما صاحب الامر، طرید و شرید و خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می‌باشد. او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود می‌نهد.»

استدلال

احمد بصری، ادعا دارد این روایت به او اشاره می‌کند و مراد از صاحب الامر، حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه شخص احمد می‌باشد. وجه استدلال نیز چنین است که کنیه امام مهدی علیه السلام ابوالقاسم بوده و ایشان نمی‌تواند کنیه‌ای مطابق با اسم عمویش، عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام

داشته باشد؛ لذا روایت، اشاره به فردی دارد که کنیه‌اش «ابو العباس» بوده و آن فرد، احمد است.

احمدبصری نیز در مورد این روایات و تبیین «المکنی بعمه» می‌گوید:
والمراد من الكنية هنا، أي: أبو فلان و عمه، المقصود في الرواية العباس بن علي عليه السلام؛^۱
مراد از کنیه، این است که بگویی: ابو فلان و مراد از عمو در این روایت، حضرت عباس بن علی علیه السلام می‌باشد.

نقد

باید توجه کرد که احمد بصری، دلیلی در اثبات ادعای خود که مراد از «المکنی بعمه»، عباس بن علی علیه السلام است ذکر نکرده است. از طرف دیگر با توجه به احتمالات، می‌توان مراد از عمو را، امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگر برادران امام حسن عسکری علیه السلام - از جمله جعفر - دانست.

مطابق با مبانی علم حدیث و بیان نورانی امام علی علیه السلام، در تحلیل اخبار اهل بیت علیهم السلام، باید به روایات هم خانواده آن نگریست، تا بتوان روایت مجمل را تبیین صحیح کرد؛ به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در تفسیر آیات قرآن، از آیات دیگر کمک گرفته می‌شود، در تبیین روایات نیز همین روش استفاده می‌گردد.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر این بحث ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۳، ص ۲۰۳؛ درسنامه مهدویت،

ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. الامامة والتبصرة، ص ۱۱۵.

۱. الجواب المنير، ج ۱-۳، ص ۱۹۲.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۳.

با این وصف و با توجه به روایات دیگر، پیام این حدیث، کاملاً روشن بوده و در میان احتمالات داده شده، مراد از عمه، جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام و عموی امام مهدی علیه السلام است.

در نقل شیخ صدوق از امام حسن عسکری علیه السلام، مطلب فوق تبیین شده و امام مهدی علیه السلام دارای دو کنیه‌اند که و گاهی او را به «ابوالقاسم» و گاهی به «ابو جعفر» صدا زده‌اند.^۱

ایشان می‌فرماید:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ قَالَ: جَاءَنِي يَوْمًا فَقَالَ لِي الْبِشَارَةَ وَوَلِدَ الْبَارِحَةَ فِي الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَ وَ أَمْرَ بِكَيْتْمَانِهِ قُلْتُ وَ مَا اسْمُهُ قَالَ سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ وَ كُنِيَ بِجَعْفَرٍ؛^۲

... حسن بن منذر گوید: روزی حمزه بن ابی الفتح به نزد من آمد و گفت: «مژده که روز گذشته برای امام حسن عسکری علیه السلام در خانه فرزندی متولد شد و او فرمان داد که کودک را پنهان دارند» گفتم: «نام او چیست؟» گفت: «او را محمد نامیده‌اند و کنیه‌اش ابو جعفر است.»

۱. برای دیدن تحلیل علامه مجلسی و تأیید نظری که در مقاله منعکس شده رک: بحار

الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

در عبارتی دیگر نیز این مطلب تصریح شده است:

وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حَبَّابٌ حَدَّثَنِي أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ وَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ خَيْرٍ وَ يَهُ التُّسْتَرِيُّ وَ قَالَ حَاجِزُ الْوَشَاءِ كُلُّهُمْ حَكَوْا عَنْ عَقِيدِ الْخَادِمِ وَ قَالَ أَبُو سَهْلٍ بْنُ نُوبَخْتٍ قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ: وَ لِدَ وَلِيُّ اللَّهِ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ غُرَّةَ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مَاتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ يُكْنَى أَبُو الْقَاسِمِ وَ يُقَالُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ لَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ؛^۱

... و ابو سهل بن نوبخت گوید: «عقید خادم می‌گوید: ولی خدا حجة بن الحسن - صلوات الله علیه - در شب جمعه اول ماه رمضان سال ۲۵۴ق به دنیا آمد و کنیه او، ابو القاسم و ابو جعفر و لقبش، مهدی است.»

ج. نامگذاری احمد به الحسن

امام صادق علیه السلام در پاسخ به مفضل بن عمر و در مورد ویژگی های زمان ظهور فرمودند:

صَاحَ صَائِحٌ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ يُكْنِيهِ

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۵.

بکنیته^۱، وَ يَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ
 بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - بَايَعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ لَأَ
 تُخَالِفُوا أَمْرَهُ فَتَضَلُّوا؛^۲

گوینده‌ای از چشمه خورشید، به زبان عربی فصیحی بانگی می‌زند
 که اهل آسمان‌ها و زمین آن را می‌شوند و می‌گویند: «ای مردم
 عالم! این مهدی آل محمد است، و او را به نام و کنیه جدش
 پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواند و به پدرش حسن علیه السلام امام
 یازدهم، تا حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین نسبت
 می‌دهد. آن‌گاه گوینده می‌گوید: «با وی بیعت کنید که رستگار
 می‌شوید و مخالفت امر او ننمایید که گمراه خواهید شد».

استدلال

پیروان احمد بصری ادعا دارند که مراد از مهدی در این روایت، احمد
 است و با تمسک به این روایت نیز او را با عنوان «احمد الحسن»، نام

برده‌اند. آن‌ها معتقدند طبق این روایت، او از طریق امام حسن عسکری علیه السلام
 به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متصل می‌شود.^۱

نقد

استدلال به این روایت، عدم دقت و اطلاع این گروه را یادآور می‌شود و
 با اینکه احمد بصری^۲، کنیه خود را ابوالعباس دانسته، نمی‌توان کنیه ذکر
 شده در روایت را که ابوالقاسم است، به او نسبت داد. در نتیجه این روایت،
 به نام حضرت مهدی علیه السلام تصریح دارد که بنابر روایات، نامشان همنام رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کنیه ایشان، کنیه جد بزرگوارشان است.^۳

افزون بر سخن فوق، عبارتهای قبل و بعد روایت، با وجود حضرت
 مهدی علیه السلام مطابقت دارد. در روایت تأکید می‌کند این فرد، در تاریخ ۲۵۷ق
 متولد شده^۴ و در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و ۳۱۳ یار دارد و امام
 حسین علیه السلام او را همراهی می‌کنند.^۵ در فرازی دیگر از روایت نیز بحث ندای

۱. الوصیة المقدسة، ص ۶۰.

۲. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۱۹۲.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۴۰.

این تاریخ، یکی از زمان‌های ذکر شده در روایات است که برای حضرت مهدی علیه السلام ذکر
 شده و بیان آن به منزله تأیید نیست و ما برای نقد ادعای احمد بصری، این قسمت از
 روایت را ذکر کردیم.

۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۴۲.

۱. در کتاب مختصر البصائر، ص ۴۴۳ عبارت «بکنیته» ذکر نشده است؛ اما با توجه به
 اینکه این روایت را از حسین بن حمدان و کتاب الهدایة الکبری نقل می‌کند، متن کامل
 را از مصدر اصلی آورده ایم.

همچنین این عبارت با صدر و ذیل روایت - که در قسمت نقد روایت ذکر شده - سازگار
 است و مشکلی در پذیرش آن نیست. از نظر ادبیات عرب، باید توجه کرد که چون
 «یکنیه» در باب تفعیل بوده و دو مفعولی است، حتماً باید مفعول دوم که «بکنیه جده»
 می‌باشد را در تقدیر گرفت.

۲. الهدایة الکبری، ۳۹۷؛ حلیة الأبرار، ج ۶، ص ۳۸۰.

به نام و کنیه ایشان را که مطابق با نام و کنیه رسول خداست، مطرح نموده که با این قسمت اشاره شده از روایت، همسو می‌باشد.^۱

۴. استخاره

احمد، معتقد است که می‌توان از طریق استخاره با قرآن، به امامت یک امام پی‌برد و حقانیت او را ثابت کرد.

برای اثبات این مدعا، در کتاب‌های چاپ شده آنان چنین آمده است: استخاره به قرآن از روش‌های امداد غیب خداوند نسبت به بندگان است که خداوند متعال هر بنده‌ای را که بخواهد با آن تأیید می‌کند، و ما ورای قدرت بشر می‌باشد. و شما ای بنده‌های مسلمان به قرآن پناه ببرید و از خداوند نصیحت بخواهید، زیرا قرآن، ناصح امین است. عجیب است که انسان از خداوند خواستار نصیحت باشد و سپس به خداوند تهمت بزند؛ سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۳۵.

يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسَتَيْنِ، فَيَعْلُو ذِكْرَهُ، وَيَظْهَرُ أَمْرُهُ، وَيُنَادِي بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ... وَ نَسَبِنَاهُ وَ سَمَّيْنَاهُ وَ كُنَّيْنَاهُ، وَ قُلْنَا: سَمَى جَدُّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَ وَ كُنْيَتُهُ لَيْلًا يَقُولُ النَّاسُ: مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْمًا وَ لَا كُنْيَةً وَ لَا نَسَبًا. «ای مفضل او در وضع شبهه‌ناکی ظهور می‌کند تا اینکه امرش آشکار شود، و نامش بالا رود، و کارش آشکار شود. و نام و کنیه و نسبش برده شود... و نام و نسب و کنیه‌اش را گفته‌ایم و گفته‌ایم: که هم‌نام و کنیه رسول خدا ﷺ است... تا مردم نگویند نامش را و کنیه‌اش و نسبش را نمی‌شناختیم.

بنا بر این روش اثبات، از ساده‌ترین و محکم‌ترین دلایل تأیید حقانیت سید احمد الحسن علیه السلام می‌باشد....

اما آیا با استخاره به قرآن می‌توان حجت الهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل بیت ع سابقه‌ای دارد؟

علی بن معاذ گفت: «من به صفوان بن یحیی گفتم چگونه بر [= امامت] علی [= یعنی امام رضا ع] مطمئن شدی؟» گفت: «نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نمودم و بر ایشان اطمینان یافتم».

و در مورد یمانی ع در روایتی از مولا علی ع استخاره نیز وارد شده است که اگر درباره وی استخاره کردید و خدا برای شما نسبت به حقانیت ایشان، خیر خواست، هرگز او را رها نکنید.

سلیمان بن بلال گوید: امام صادق علیه السلام از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! ما را از مهدی خود (یمانی) آگاه کنید...» سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه السلام بازگشت و

فرمود: «ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سررسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز.

پس اگر خداوند (پس از استخاره) برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان.

و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویی راه یافتی، از او در مگذر». پس از این [سخن‌ها] آه برآورد و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره کرد و فرمود: «چه بسیار به دیدن او مشتاقم!»^۱

نقد

روایاتی که این افراد برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند، در دو بخش، قابل تحلیل است:

الف. روایاتی که به صورت عمومی، بحث حجیت استخاره را مطرح می‌کنند.

ب. روایاتی که به استخاره در یافتن امام معصوم اختصاص دارند.

با یادآوری این نکته که در جواز شرعی استخاره در برخی امور و با شرایط تردیدی نداریم^۲، و محل بحث ما با احمد بصری، در اعتبار یا عدم اعتبار یافتن امام و اثبات حقانیت یک فرد با استخاره است. پس از ذکر مقدمه‌ای به تحلیل دلیل او می‌پردازیم.

جایگاه و قلمرو استخاره

استخاره، عنوانی عام برای آن گونه از آداب دینی است که با انجام آن‌ها، شخص، انتخاب احسن را از خداوند می‌طلبد. استخاره در لغت، طلب و خواستن بهترین در امری است؛ اما در اصطلاح دینی، واگذاردن انتخاب به

خداوند در کاری است که انسان در انجام آن، درنگ و تأمل دارد. استخاره در امری که شرع، حکمی روشن دارد، روا نیست و تنها در کارهای مباح یا در انتخاب میان دو مستحب، پسندیده است.^۱

از این‌رو در انجام دادن واجبات و ترک محرمات و در مواردی که عقل، حکم قاطع و روشنی در مورد خیر و شرّ فعلی داشته باشد، یا جایی که بتوان با مشورت دیگران خیر را از شرّ بازشناخت، جای استخاره نیست.^۲ آنچه مسلم است و از هیچ یک از فقهای شیعه - حتی بزرگانی مانند سید بن طاوس که عنایت ویژه‌ای به استخاره داشته، خلاف آن دیده نشده، اعتقاد به عدم دستور قرآن و یا معصومان علیهم‌السلام در تمسک به استخاره با قرآن برای تشخیص حق از باطل یا تأیید ادعاهای مدعیان رسالت و نبوت است؛^۳ به

۱. خلاصه شده از متن *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۱۶۸، مدخل استخاره. *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت*، ج ۱۱، ص ۲۶۰؛ *لسان العرب*، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲. ر.ک: *بحار الانوار*، ج ۸۸، ص ۲۲۹؛ *فصلنامه علمی - تخصصی فقه*، مقاله *اعتبارسنجی استخاره با قرآن*، ش ۶۸، ص ۶۴، محمد جواد دانیالی.

۳. ر.ک: *کشف المحجّة لثمره المهجّة*، ص ۱۶۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: *فصلنامه فقه اهل البيت*، ش ۵۸، ص ۵۱، و ش ۵۹، ص ۸۳ مقاله (دراسة استدلالیة حول الاستخارة) آقای سلمان الدهشوری؛ مقدمه کتاب *دانش استخاره*، آیت الله محمدرضا نکونام.

شیخ مفید، درباره جایگاه و محل استفاده از استخاره می‌گوید: «وَلَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهَ فِي فِعْلٍ شَيْءٍ نَهَاهُ عَنْهُ وَلَا حَاجَةَ بِهِ فِي اسْتِخَارَةِ لِأَدَاءِ قَرْضٍ»؛ سزاوار نیست انسان در امری که خدا نهي کرده است و یا امری که خدای متعال واجب نموده است و بدان‌ها یقین دارد، استخاره نماید (فتح الابواب، ص ۱۷۶؛ *بحار الانوار*، ج ۸۸، ص ۳۹۴).

۱. *ادله جامع یمانی*، ص ۵۲.

۲. ر.ک: *ملاذ الاخيار*، ج ۵، ص ۳۱۹؛ *مبانی الفقه الفعّال*، ج ۳، ص ۳۹۴.

تعبیر دیگر، در تمام اموری که راه از سوی قرآن، عقل و روایات اهل بیت علیهم السلام به صورت روشن بیان شده، جای استخاره نیست و نمی‌توان بدان تمسک جست.

تأیید این مطلب را در کلام سید بن طاوس چنین می‌یابیم:

و لقد کرر مراسلتی و مکاتبتی بعض ملوک الدنيا الکبار فی أن أزره فی دار یتنافس فی دخولها کثیر من أهل الاغترار... و کتبت إليه غیر مرة: إن الذی کان یحملنی علی لقاء الملوک فی بداية الأعمار التعویل بالاستخارة، و قد رأیت الآن بما وهبنی الله جلّ جلاله من الأنوار و الاطلاع علی الأسرار أن الاستخارة فی مثل هذه الأسباب بعیده عن الصواب و خاطرة مع ربّ الأرباب؛^۱

یکی از پادشاهان بزرگ دنیا، بارها به من نوشت در سرایی از او دیدار کنم که بسیاری از مردم غافل، آرزوی رفتن به آنجا را داشتند... نیز بارها به او نوشتم، چیزی که در آغاز زندگانی، دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می‌کرد، اعتماد من به استخاره بود؛ اما اکنون به موهبت انواری که خدای جل جلاله به من عنایت فرموده است متوجه شدم که استخاره کرن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است.

بنابر تصریح علمای شیعه و اعتقاد آنان، عموماً مراد از استخاره و واژه های مرتبط با آن مانند: *اِسْتَخِرَ*، *اِسْتَخَرْتُ*، *خَازَ اللهُ لَكَ* و... طلب خیر از خداوند در انجام امور با خواندن نماز، دعا و اذکار وارد شده از اهل بیت علیهم السلام است.^۱ احمد بصری، با سوء استفاده از عدم آگاهی حدیثی مریدانش، تمام روایاتی را که به صورت الفاظ مذکور در روایات آمده است، به استخاره عرفی و با استفاده از قرآن معنا می‌کند.

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز این امر - که مراد طلب خیر با دعا و ذکر است - تأیید شده و مراد از استخاره را به عنوان طلب خیر و یاری از خداوند در انجام کاری ذکر کرده‌اند؛ از این رو نقل شده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: إِنِّي إِذَا أَرَدْتُ الْاِسْتِخَارَةَ فِي الْأَمْرِ الْعَظِيمِ اسْتَخَرْتُ اللَّهَ فِي مَقْعَدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ وَإِنْ كَانَ شِرَاءَ رَأْسٍ أَوْ شِبْهِهِ اسْتَخَرْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي مَقْعَدٍ أَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ كَذَا وَ كَذَا خَيْرٌ لِي فَخِرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي»...^۲

علی بن اسباط گوید: از امام باقر علیه السلام نقل شده است که هرگاه

۱. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۲۵ و ۲۵۶؛ *الحدائق الناضرة*، ج ۱۰، ص ۵۲۴، *العروة الوثقی (المحشی)*، ج ۴، ص ۳۲۳؛ *مهذب الأحكام*، ج ۹، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ *مجمع البحرین*، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲. *المحاسن*، ج ۲، ص ۶۰۰.

ص ۲۲۹). کتاب شیخ مفید، امروز در اختیار ما نیست و اولین ناقل، سید بن طاوس می‌باشد.

۱. *کشف المحجّة لثمره المهجّة*، ص ۱۶۲.

اراده استخاره (طلب خیر و کمک از خدا) در یک کار بزرگ را داشتم، صد بار از خدای متعال، در سجده گاهم طلب خیر می کردم و اگر امری مانند فروش گوسفند یا مانند آن بود، سه بار در سجده طلب خیر از خدا می کردم و استخاره و طلب خیر من چنین بود که می گفتم: «خدایا! از تو که عالم غیب و شهادت هستی، درخواست می کنم که اگر این کاری که می خواهم انجام دهم، برای من خیردارد، آن را برای من انجام بده و یاریم کن و اگر علم داری که شر من در انجام آن است، مرا از انجامش منصرف کن و مرا به امر خیر، هدایت فرما.

در این روایت، کاملاً مشخص است که امام علیه السلام صد بار با قرآن استخاره نکرده اند! و با توجه به دعایی که در ادامه فرموده اند، مرادشان از استخاره، یاری گرفتن از خدای متعال در انجام کار و انتخاب صحیح است؛ پس این دسته از روایات، هیچ ارتباطی با ادعای احمد بصری ندارد و نمی توان به عنوان دلیل، قبول کرد.

بار دیگر، خوانندگان را بدین نکته توجه می دهیم که در سیره عملی رسول خدا و ائمه علیهم السلام، و حتی یاران این بزرگواران، دلیل اثبات امامت با استخاره، جایگاهی نداشته و در هیچ یک از منابع روایی شیعه، حدیث یا گزارش تاریخی در این باب وجود ندارد. آنچه را نیز که طرفداران احمد به کتب شیعه نسبت می دهند، توهم و دروغی از جانب آنان بوده که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

نقد ادعای بهره گیری از استخاره در اثبات امامت

این شخص تاکنون دو دلیل را برای فرضیه خود ارائه داده است. یکی از دلایل روایت امام علی علیه السلام و دیگری عمل صفوان بن یحیی می باشد.

روایت اول

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَبَّئْنَا بِمَهْدِيَّكُمْ...» ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ صِفَةَ الْمَهْدِيِّ ع فَقَالَ: «أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِمًا. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْعُمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ. فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْتِنَنَّ عَنْهُ إِنْ وُقِّتَ لَهُ وَ لَا تَجْوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيَ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيَّ صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَيَّ رُؤْيَتِهِ»^۱

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! ما را از مهدی خود، آگاه کنید...» سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه السلام پرداخته، فرمود: «ساحت و درگاهش، از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزون تر است. خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید. پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلنتگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز. اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود استوار کن و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد و هر

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۱۴.

گاه به سویس راه یافتی، از او در مگذر». پس از این [سخن‌ها] آه برآوردند- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره کردند- و فرمودند: «چه بسیار به دیدن او مشتاقم!»

عبارت «خارالله لک»، نه تنها اشاره‌ای به استفاده از استخاره برای اثبات امامت ندارد؛ بلکه عنوانی عمومی و به معنای عنایت خداوند بر فرد و همراهی با حضرت مهدی علیه السلام است. طریحی و دیگر لغت شناسان می‌گویند:

و خَارَ اللهُ لَكَ: اى أعطاك اللهُ ما هو خير لكَ؛^۱

مراد از «خار الله لک» یعنی خداوند به تو خیر عطا کند.

مراد امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از عبارت، این بوده که وقتی خداوند به تو خیر یاری حضرت مهدی علیه السلام را عنایت کرد، تو نیز از این عنایت استقبال نما و به مهدی علیه السلام بپیوندد.

در تأیید مطلب فوق می‌توان به استفاده این عبارت توسط خبردهندگان شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین علیه السلام^۲ و همسر زهیر بن قین در هنگام

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۷؛ النهایة، ج ۲، ص ۹۱، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۷.
۲. فقلنا: اخبرنا الراكب بقتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروة، فقال: انا لله و انا اليه رحمة الله عليهما، فقلنا: نشدك الله انا انصرفت من مكانك و انا نتخوف عليك، فنظر إلى بنى عقیل فقال: ما ترون فقد قتل مسلم؟ فقالوا: ما نرجع حتى نصيب ثأرنا أو نذوق ما ذاق، فقال: لا خير في العيش بعد هؤلاء الفتية، فعلمنا أنه عزم على المسير، فقلنا له: خار الله لك.

گفتیم: پیکی خبر شهادت مسلم و هانی را داده است. امام علیه السلام فرمود: انالله و انا اليه راجعون

پیوستن زهیر به کاروان حسینی اشاره کرد. که در مقام دعا برای امام حسین علیه السلام و زهیر از این عبارت استفاده کرده^۱ و هیچ ارتباطی با عمل عرفی استخاره ندارد.^۲

روایت دوم

و روی علی بن معاذ قال: قلت: لصفوان بن یحیی بآی شیء قطعت علی علیّ قال: «صلیت و دعوت الله و استخرت علیه و قطعت علیه»؛^۳

(پس ما گفتیم: پیکی خبر شهادت مسلم و هانی را داده است.

....

خداوند آن دو را رحمت کند.

گفتیم: به خدا قسمت می‌دهیم که از سفر منصرف شوید، چرا که بر جان شما می‌ترسیم.

امام علیه السلام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و فرمود:

مسلم به شهادت رسیده است نظر شما چیست؟ گفتند: بر نمی‌گردیم تا انتقام بگیریم یا کشته شویم.

امام علیه السلام فرمود: خیری در زندگی بعد از مرگ این جوانان نیست.

فهمیدیم که امام علیه السلام قصد ادامه مسیر را دارند. پس عرض کردیم: خداوند به شما خیر عطا کند!

۱. فقامت إليه و بکت و ودعته و قالت: خار الله لك أسألک أن تذكرنی فی القيامة عند جدّ الحسين علیه السلام.

همسر زهیر پیش او آمد و در حال گریه گفت: خدا به تو خیر دهد! درخواست دارم که مرا در قیامت نزد جد حسین علیه السلام شفاعت کنی.

۲. ریاض الابرار، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۳. غیبت طوسی، ص ۶۱.

امام علیه السلام فرمود: انا لله و انا اليه راجعون. خداوند آن دو را رحمت کند. گفتیم: به خدا قسمت می‌دهیم که از سفر منصرف شوید، چرا که بر جان شما می‌ترسیم. امام علیه السلام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و فرمود: مسلم به شهادت رسیده است. نظر شما چیست؟ گفتند: بر نمی‌گردیم تا انتقام بگیریم یا کشته شویم. امام علیه السلام فرمود: خیری در زندگی بعد از مرگ این جوانان نیست. فهمیدیم که امام علیه السلام قصد ادامه مسیر را دارند پس عرض کردیم: خداوند به شما خیر عطا کند! «همسر زهیر پیش او آمد و در حال گریه گفت: خدا به تو خیر دهد! درخواست دارم که مرا در قیامت نزد جد مسیح علیه السلام شفاعت کنی.»

علی بن معاذ گوید: به صفوان بن یحیی گفتیم: «چگونه به امامت امام رضا علیه السلام اعتقاد یافتی؟ در پاسخ گفت: «نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نموده و به امامت ایشان یقین یافتیم.»

این گروه ادعا دارند که بنا بر نقل شیخ طوسی، می‌توان امامت را با استخاره اثبات کرد؛ در حالی که این روایت، نه تنها دلیل بر ادعای آن‌ها نیست، بلکه دقت در کلام شیخ طوسی، خلاف آن را ثابت می‌کند.

اولاً: این گروه مدعی هستند که باید سخن از اهل بیت علیهم السلام باشد، تا آن را بپذیرند و تنها عمل معصوم علیه السلام حجت می‌باشد؛ در حالی که این سخن از صفوان بن یحیی است و عمل او برای ما حجت نیست.

ثانیاً: شیخ طوسی که تنها منبع نقل این روایت است، این سخن را برای قبول یا تأیید ذکر نکرده؛ بلکه در بحثی مفصل در مورد واقفیه و برای رد این روایت، آن را نقل نموده است.

شیخ طوسی در بحثی مفصل پیرامون واقفیه^۱ و نقد ادله آنان، از کتاب علی بن احمد علوی که در تأیید واقفیه تألیف کرده، نام برده و عبارت‌های این کتاب را نقد و رد کرده است. وی در ابتدای نقد خود می‌گوید:

فأما ما ترويه الواقفة فكلها أخبار آحاد لا يعضدها حجة و لا يمكن ادعاء العلم بصحتها و مع هذا فالرواة لها مطعون عليهم لا يوثق بقولهم و رواياتهم و بعد هذا كله فهي متأولة؛^۲

اما آنچه واقفیه نقل کرده‌اند، روایت‌های واحدی هستند که نمی‌توانند حجت و معتبر باشند و راویان آن‌ها معتبر و موثق نیستند و تمام این روایات تأویل شده‌اند.

شیخ طوسی به خلاف ادعای احمد بصری، پس از نقل این خبر، آن را حيله‌ای از طرف واقفیه و علی بن احمد علوی دانسته است که می‌خواهند حقانیت امامت امام رضا علیه السلام را بدین وسیله بی اعتبار کنند. در واقع این نویسنده واقفی، قصد داشته است با ذکر این مطلب، سستی و بی پایگی ادله

۱. مراد کسانی هستند که پس از امام کاظم علیه السلام در امامت، توقف کرده، ایشان را به عنوان مهدی موعود نام بردند و امامت حضرت رضا علیه السلام را قبول نکردند.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۳.

شیعیان امام رضا علیه السلام را مطرح کند و به زعم خود، نقضی بر حقانیت شیعیان رضوی وارد نماید؛ لذا شیخ در پاسخ و نقد او می‌گوید:

فهذا ليس فيه أكثر من التشنيع على رجل بالتقليد و إن صح ذلك فليس فيه حجة على غيره، على أن الرجل الذي ذكر ذلك عنه فوق هذه المنزلة لموضعه و فضله و زهده و دينه فكيف يستحسن أن يقول لخصمه في مسألة علمية أنه قال فيها بالاستخارة؟ اللهم إلا أن يعتقد فيه من البله و الغفلة ما يخرج عن التكليف فيسقط المعارضة لقوله؛^۱

این امر، بدترین چیزی است که کسی در آن تقلید کند و اگر این عمل از سوی صفوان انجام شده، برای ما حجت نیست؛ به علاوه اینکه با توجه به منزلت صفوان بن یحیی و علم و زهدش، بعید است چنین عملی را انجام داده باشد. چگونه ممکن است با آن مقام علمی و در مسأله بزرگی مانند امامت، با مخالفان خود از طریق استخاره استدلال کند؟ مگر اینکه طرف مقابل خود را فردی ابله دانسته یا دچار غفلت شده باشد که در این هنگام، تکلیف از او ساقط بوده و نیازی به تحلیل دلیل او نیست.

ثالثاً: چه بسا مراد صفوان بن یحیی، معنای عام و غالبی استخاره، یعنی طلب خیر از خداوند و راه‌گشایی برای او بوده است؛ همان گونه که در روایات قبل بدان اشاره شد.

در مجموع باید گفت استخاره در روایات، به معنای طلب خیر و کمک از خدا است و در مواردی نیز که استخاره با قرآن بیان شده،^۱ یقیناً این عمل نمی‌تواند دلیل برای اثبات امر مهم و بی بدیل امامت به کار رود. نه تنها دلیلی بر این مطلب نداریم و هیچ شیعه‌ای بدین روش عمل نکرده است، بلکه حتی گروهی مانند واقفیه کوشیده‌اند از این روش باطل، برای عیب جویی بر شیعیان رضوی استفاده کنند.

۵. مباهله و مناظره

این فرد ادعا دارد تا کنون هیچ یک از علما، حاضر به مباهله یا مناظره با او نشده‌اند؛ در حالی که تعدادی از علما با این افراد مناظره کرده‌اند و او و یارانش توانایی پاسخ‌گویی به علمای ما را نداشته‌اند. پس از درخواست مباهله نیز، شیخ عبدالحسین حلفی به عراق رفته، درخواست مباهله وی را قبول کرد؛ اما هیچ‌یک از افراد این گروه در مباهله حاضر نشدند. در نهایت، با اینکه دو بار قول به حضور در مباهله دادند، در مکان و زمان تعیین شده حاضر نشدند؛ با این حال ادعا دارند تا کنون کسی برای مباهله با آنان حاضر نشده است!^۲

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۱.

۲. این واقعه را نگارنده، مستقیم از آیت الله کورانی شنیده است.

۱. همان، ص ۶۱.

۶. معجزه

تحلیل معجزات مطرح شده از سوی این افراد برای احمد بصری، مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. آنان در مواردی به معجزاتی اشاره می‌کنند که در ضعف آن برای اثبات امامت تردیدی نیست؛ مانند نوشته شدن نام احمد بر روی یک شمع! و تشکیل نام احمد به وسیله خطوطی در کف دست یکی از انصار احمد بصری!

یکی از معجزاتی که بیانیه آن در شوال ۱۴۲۴ از طرف احمد بصری صادر شده، بیان محل دفن حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد! وی چنین ادعا می‌کند:

وأول معجزة أظهرها للمسلمين وللناس أجمعين هو أني أعرِف موضع قبر فاطمة عليها السلام بضعة محمد صلى الله عليه وآله وجميع المسلمين مجمعين على أن قبر فاطمة عليها السلام مغيب لا يعلم موضعه إلا الإمام المهدي عليه السلام وهو أخبرني بموضع قبر أمي فاطمة عليها السلام وموضع قبر فاطمة عليها السلام بجانب قبر الإمام الحسن عليه السلام وملاصق له وكان الإمام الحسن المجتبي عليه السلام مدفون في حوض فاطمة؛^۱ «اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و تمامی مردم جهان آورده‌ام این است که؛ همانا من می‌دانم که محل دفن حضرت زهرا علیها السلام کجاست. در حالیکه تمام مسلمانان اعتقاد دارند که قبر ایشان مخفی می‌باشد و حضرت مهدی علیه السلام موضع آن را می‌داند.

۱. این بیانیه، در سایت رسمی احمد به آدرس زیر آمده است:

ایشان نیز به من خبر داد که محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام کنار قبر امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد»
این فرد، مدعی است محل دفن حضرت زهرا علیها السلام مخفی بوده و تنها حضرت حضرت مهدی علیه السلام و منسوبان به ایشان، مکان آن را می‌دانند و به عنوان معجزه مکان قبر را در بقیع کنار امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی می‌کند.

نقد

معجزه، از ماده «عجز» است. عجز، یعنی ناتوانی^۱ و معجزه، یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند و کسی دیگر قادر به انجام آن نیست.^۲
بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام معجزه، راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت الهی از مدعیان دروغین است. امام صادق علیه السلام چنین فرموده اند:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: لَأَيُّ عِلَّةٍ أُعْطِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ؟ فَقَالَ: «لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى

۱. معجم المقاييس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۴ و ۲۵.

صِدْقٍ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجْبَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»^۱
 ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «برای چه خداوند عز و جل به انبیاء و رسولانش معجزه داده است؟» حضرت فرمودند: «تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن [یعنی پیامبر]». سپس فرمودند: «معجزه، علامت و نشانه است بر حق تعالی و آن را فقط به انبیاء و رسولان و حجّت‌هایش عطا می‌فرماید، تا راست‌گو از دروغ‌گو مشخص شود».

خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، معجزه را چنین تعریف کرده‌اند: معجزه، عبارت است از کارهای عجیب و غریب و خارق العاده که دیگران از انجام آن عاجز باشند؛ چه در قسمت اثباتی (یعنی پیامبران کارهای خارق العاده‌ای انجام دهند که دیگران از آوردن آن ناتوانند؛ مثل تبدیل عصای چوبین به اژدها) و چه در قسمت سلبی (یعنی کارهایی را که عادت مردم به انجام آن تعلق گرفته و به طور معمول آن را انجام می‌دهند، پیامبران آن عادت را شکسته و کاری کنند که بشر از انجام این فعل معتاد عاجز شود؛ برای مثال، به قدرت الهی کاری کنند که یک قهرمان نامی، از حمل یک شمشیر ناتوان بماند).^۲

آیت الله خویی نیز می‌فرماید:

کسی که مقامی را از ناحیه خداوند برای خود ادعا می‌کند، باید به عنوان گواه بر صدق گفتارش، عملی را انجام دهد که به ظاهر بر خلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند. این چنین عمل خارق العاده‌ای را «معجزه» و انجام دادن آن عمل را «اعجاز» می‌نامند.^۱

همچنین علامه مجلسی هفت شرط را برای معجزه بر شمرده، می‌گوید:
 ۱. از افعال خدا یا چیزی معادل آن باشد؛ ۲. خارق العاده باشد؛ ۳. قابل معارضه نباشد [پس سحر و شعبده معجزه نیستند]؛ ۴. همراه با تحدی باشد؛ ۵. موافق با ادعا باشد؛ ۶. تکذیب کننده او نباشد؛ ۷. معجزه باید متأخر یا همراه با ادعای نبوت باشد، نه قبل از آن، و مشهور این است که امور خارق العاده قبل از ادعای نبوت، کرامات و مقدمات نبوت هستند.^۲

با توجه به مطالب ذکر شده، در معجزه لازم است فعل و عملی در برابر چشمان تعدادی از مخالفان صاحب دعوت صورت پذیرد، تا دلیلی بر حقانیت امر مدعی باشد، و به توان درستی و نادرستی آن را تشخیص داد. این مطلب، در مورد سخن ادعایی احمد قابل تطبیق نیست و کسی از مخالفان

۱. *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. *کشف المراد*، ص ۱۵۸.

۱. *البیان*، (موسوعة الامام الخوئی)، ج ۳۵، ص ۲۳.

۲. *بحار الانوار*، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ *المیزان*، ج ۱، ص ۷۳.

او، این مطلب را تأیید نکرده است. پس این ادعا، از جمله اموری نیست که بفهمیم او درست می‌گوید یا نه و از کجا معلوم که قبر آن حضرت جای دیگر نباشد؟

حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وقتی معجزاتی مانند زنده کردن مردگان و قرآن را ارائه دادند، قابل بررسی بوده و مردم می‌توانستند ادعای ایشان را بررسی کنند؛ چرا که آن‌ها را به چشم خود دیدند، تا حجتی بر آن‌ها باشد. دیگر معجزات انبیا نیز از این قبیل بوده و در برابر چشم دیگران و برای اثبات حقانیتشان بوده است؛ اما هیچ یک از این معیارها در ادعای احمد وجود ندارد.

همچنین معجزه نباید مخالف با عقل، نقل و احادیث وارد شده از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد؛ برای نمونه، هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند من نوری را که برای شما نشان داده ام، خداست؛ چرا که عقل و روایت‌های متعدد، این امر را محال و غیر ممکن دانسته‌اند.^۱

سخن ادعایی احمد نیز از این قبیل است؛ چرا که نظر او مخالف با احادیث وارد شده از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در مورد مکان دفن حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است و با نظر اهل سنت مطابقت دارد.^۲ مشهور میان علمای اهل سنت این است که

۱. ر.ک. همان.

۲. *وفاء الوفاء*، ج ۳، ص ۸۹.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در بقیع دفن شده اند و این سخن، از اقوال ضعیف در میان شیعیان است.^۱

علاوه بر نکات ذکر شده، از شرایط معجزه، عدم امکان تحدی با آن است؛ در حالی که روایات متعددی در نقض این پیش‌گویی ادعایی وجود دارد که در ادامه، به منابع آن اشاره خواهیم کرد.

در واقع ادعای احمد بصری در آوردن معجزه، همانند معجزه علی محمد باب می‌باشد که در وصف معجزه اش چنین گفته اند:

همین که از وی سؤال شد: «از معجزه و کرامت چه داری؟»
گفت: «اعجاز من این است که برای عصای خود، آیه نازل می‌کنم» و به خواندن این فقره آغاز نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله القدوس السبوح الذی
خلق السموات و الارض کما خلق هذه العصا آية من آیاته».
و اعراب کلمات را طبق قاعده نحو، غلط خواند؛ زیرا تاء را در
«السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند مکسور بخوان، ضاد

۱. *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۰. برای تفصیل ر.ک: *تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره*، ص ۱۱۳، *مجله میقات حج*، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷ مقاله آیت الله نجمی، *تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها یا فاطمه بنت اسد*، ص ۹۲ و مصاحبه ایشان در سایت انتخاب به آدرس:

کد خبر: ۲۵۱۴۸، تاریخ انتشار: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ - www.Entekhab.ir

در این مصاحبه نکته ای از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله عمری در مورد مزار حضرت زهرا (سلام الله علیها) ذکر کرده اند که در تحلیل بحث، مفید است.

را در «الارض» مکسور خواند. امیر اصلاان خان که در مجلس حضور داشت، گفت:

«اگر این قبیل فقرات، از جمله آیات شمرده شود، من هم می‌توانم تلفیق کنم» و گفت: «الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباح و المساء»!

تذکر

سیاست حکیمانه حضرت زهرا علیها السلام و امیر المؤمنین علیه السلام این بوده است که جسم مطهر ایشان را شبانه دفن کنند و در زمان خلفای سه گانه، محل قبر بر آن‌ها مخفی باشد، تا سندی برای مظلومیت این بانو و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گیرد و برای همیشه تاریخ این سخن باقی بماند که چرا سرور زنان دو دنیا و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه دفن شد و کسی بر مزار مخفی آن حضرت حاضر نشد؟ و چرا اجازه ندادند خلفا در تشییع جنازه و نماز بر پیکر ایشان حاضر شوند و آن‌ها را مطلع نکردند؟^۱

اما در ادامه ذکر خواهیم کرد که با این وصف، امام صادق علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام، مکان دفن ایشان را برای برخی شیعیان مشخص کرده و حداقل محدوده اصلی آن را بیان نموده‌اند که با دفن شبانه و مخفی بودن بارگاه ایشان برای خلفای سه گانه و پیروانشان منافات ندارد. این عملکرد، همانند مشخص کردن قبر امیر المؤمنین علیه السلام در دوران هارون، خلیفه عباسی

است.^۱ که با وجود علنی شدن مزار مطهر حضرت علی علیه السلام مظلومیت ایشان در زمان بنی امیه و مخفی بودن قبر در آن دوران خفقان به جای خود باقی است.

آنچه که روایات اهل بیت علیهم السلام برای ما مشخص کرده‌اند، غیر از ادعای احمد بصری است و به روشنی، بطلان معجزه ادعایی او درک می‌شود.

در میان منابع شیعی، چند مکان به عنوان محل دفن حضرت زهرا علیها السلام بیان شده است:

۱. خانه ایشان؛

۲. میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و منبر ایشان (روضه النبی)؛

۳. بقیع

آنچه را که روایات معتبر و متعدد شیعی اثبات می‌کند، دفن حضرت زهرا علیها السلام در خانه خود و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ضعیف‌ترین قول در میان شیعیان که بدان اعتنا نشده، دفن این بانوی بزرگوار در بقیع است.^۲ و عجیب اینکه احمد بصری که مدعی داشتن علوم اهل بیت علیهم السلام است، خلاف ائمه و موافق سیره اهل سنت، سخن گفته است.

در منابع متعدد و معتبر مانند نهج البلاغه^۳، قرب الاسناد^۱، کافی^۲، من لا یحضره الفقیه^۳، معانی الاخبار^۴، المقنعة^۵، تهذیب الاحکام^۶، اعلام الوری^۷،

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۲۶.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰، اعلام الوری، ص ۱۵۳.

۳. نهج البلاغه، خ ۲۰۲.

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۸.

۲. ر.ک. مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۲۲.

اقبال^۸ و دهها منبع دیگر به این امر و بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام استناد کرده‌اند.^۹

برای نمونه، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ عَ فَقَالَ: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ»^{۱۰}

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَ رُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ عَ كَالْمُنَاجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَ عِنْدَ قَبْرِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكِ وَ السَّرِيْعَةِ اللَّحَاقِ» (دردل با پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام دفن فاطمه علیها السلام سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلامی از طرف من و دختری که هم‌اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است.

۱. قرب الاسناد، ص ۳۶۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶۲ و ص ۴۵۹ و برای تبیین: ص ۴۵۹ ر.ک: شرح کافی (مازندرانی) ج ۷، ص ۲۰۸؛ مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۲۴.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۳.

۴. معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

۵. المقنعه، ص ۴۵۹.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰.

۷. اعلام الوری، ص ۱۵۳.

۸. اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲۳.

۹. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ هزارویک کلمه، ج ۳، ص ۴۴۶، کلمه ۳۴۵.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۴۶۲.

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام درباره قبر فاطمه علیها السلام پرسیدم. فرمود: «در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند، جزء مسجد شد.»

۲. وَ سَأَلَتْهُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَي مَكَانَ دُفِنَتْ؟

فَقَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ جَعْفَرًا علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ - وَ عِيسَى بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ - فَقَالَ لَهُ عِيسَى: «دُفِنَتْ فِي الْبَقِيعِ».

فَقَالَ الرَّجُلُ: «مَا تَقُولُ؟» فَقَالَ: «قَدْ قَالَ لَكَ». فَقُلْتُ لَهُ: «أَصْلَحَكَ اللَّهُ! مَا أَنَا وَ عِيسَى بْنُ مُوسَى؟ أَخْبِرْنِي عَنْ آبَائِكَ».

فَقَالَ: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا»^۱

از امام رضا علیه السلام پرسیده شد که مکان دفن حضرت زهرا علیها السلام کجاست؟ فرمودند: فردی از امام صادق علیه السلام همین را پرسید. عیسی بن موسی^۲ در آن جا حاضر بود و گفت: «در بقیع دفن شده است.» مرد از امام صادق پرسید: «شما چه می‌فرمایید؟» [چون امام نظر عیسی را قبول نداشت - به کنایه] فرمودند: «به تو جواب داد.» پرسش‌گر گفت: «خدا شما را خیر دهد! من با عیسی

۱. قرب الاسناد، ص ۳۶۷.

۲. احتمالاً مراد، عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس باشد. این فرد از فرماندهان منصور دوانیقی بوده است.

بن موسی چه کار دارم؟ مرا از پدران بزرگوارتان خبر دهید». امام [در رد سخن عیسی بن موسی] در جواب فرمودند: «در خانه خود دفن شد».

بسیاری از علمای شیعه، این نظر را تأیید کرده‌اند؛ برای نمونه، شیخ صدوق می‌فرماید:

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ اخْتَلَفَتْ الرُّوَايَاتُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَ فَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي الْبُقْعِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمَنْبَرِ. وَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ الْمَنْبَرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. لِأَنَّ قَبْرَهَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمَنْبَرِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ وَ هَذَا هُوَ الصَّحِيحُ عِنْدِي وَ إِنِّي لَمَّا حَجَجْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ كَانَ رُجُوعِي عَلَى الْمَدِينَةِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنْ زِيَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ وَ قَصَدْتُ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ عَ وَ هُوَ مِنْ عِنْدِ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِي تُدْخَلُ إِلَيْهَا مِنْ بَابِ جَبْرِئِيلَ عَ إِلَى مُوَحَّرِ الْحَظِيرَةِ الَّتِي فِيهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ فَتَمَّتْ عِنْدَ الْحَظِيرَةِ وَ يَسَارِي إِلَيْهَا وَ جَعَلْتُ ظَهْرِي إِلَى الْقَبْلَةِ وَ اسْتَقْبَلْتُهَا بِوَجْهِ؛

مصنف این کتاب- رحمه الله- گفت: روایات در باره محل قبر

فاطمه، سرور زنان جهانیان علیها السلام اختلاف دارند؛ چنان که بعضی از روات، روایت کرده‌اند که آن بانو در بقیع مدفون شد و بعضی روایت کرده‌اند که آن حضرت میان قبر و منبر به خاک سپرده شده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن رو فرموده‌اند: بین قبر و منبر من، باغی از باغ های بهشت است؛ زیرا قبر او، بین قبر و منبر است. بعضی روایت کرده‌اند که آن خاتون بزرگ، در خانه خود دفن شده‌اند و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده‌اند، قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است. به نظر من، این قول صحیح است. من زمانی که حج بیت الله الحرام کردم، به توفیق خدای تعالی بازگشتم از مدینه بود. چون از زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله فراغت یافتیم، به زیارت فاطمه علیها السلام که از جانب باب جبرئیل به طرف حظیره رسول خدا است رفتیم؛ در حالی که سمت چپم به آن سو بود و پشتم را به سوی قبله کردم و در حالی که غسل داشتیم، روی خود را به سوی آن متوجه ساختیم.

نکته قابل توجه اینکه، روایتی که شیخ مفید^۱ و صاحب کتاب *دلائل الامامة*^۲، بنا بر آن، مکان را *روضه النبی* می‌داند، قابل جمع با روایت دفن در

۱. *المقنعه*، ص ۴۵۹.

۲. *دلائل الامامة*، ص ۴۶.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ معانی الأخبار، ص ۲۶۸. و همچنین رک: بحار

الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۳۴۹.

خانه است^۱ و به تعبیر شیخ طوسی، این روایات، قریب به هم بوده،^۲ به هرصورت برای نقد تفکر احمد بصری قابل استفاده است.

برخی برای مخفی بودن قبر حضرت زهرا علیها السلام، به خواب پدر آیت الله مرعشی نجفی، استناد نموده اند،^۳ که این خواب در برابر نصوص و روایات

۱. برای جمع این دو نظر و عدم تنافی آن با هم و تأیید دفن این بانو در خانه و کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ر.ک: مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۴۹؛ مجله میقات حج، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷، آیت الله نجمی، مقاله «تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا - سلام الله علیها - یا فاطمه بنت اسد»، ص ۱۰۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰.

۳. مرحوم آیت الله سید محمود مرعشی نجفی، پدر آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله بسیار علاقه مند بود که محل قبر شریف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به دست آورد.

ختم مجربی انتخاب کرد و چهل شب به آن پرداخت. شب چهارم پس از به پایان رساندن ختم و توسل بسیار، استراحت کرد. در عالم رؤیا به محضر مقدس حضرت امام صادق علیه السلام مشرف شد.

امام به ایشان فرمودند: «عَلَيْكَ بِكَرِيمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ» یعنی به دامان کریمه اهل بیت چنگ بزن.

ایشان به گمان اینکه منظور امام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، عرض کرد: قربانت گردم، من این ختم قرآن را برای دانستن محل دقیق قبر شریف آن حضرت گرفتم تا بهتر به زیارتش مشرف شوم.

امام فرمود: منظور من، قبر شریف حضرت معصومه علیها السلام در قم است.

سپس افزود: به دلیل مصالحی خداوند می خواهد محل قبر شریف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پنهان بماند؛ از این رو قبر حضرت معصومه را تجلی گاه قبر شریف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قرار داده است. اگر قرار بود قبر آن حضرت ظاهر باشد و جلال و

وارد شده از اهل بیت علیهم السلام، تاب مقاومت نداشته و کلام اهل بیت برای ما حجت است.

با توجه به مطالب گذشته، نه تنها این ادعای احمد بصری معجزه نام ندارد، بلکه سخن او مخالف بیان امامان معصوم علیهم السلام است؛ لذا پس از روشن شدن اشتباه احمد بصری، یکی از یارانش از او پرسشی کرده که پاسخ احمد بصری در توجیه معجزه ادعایی خود، چنین است:

أما كلام الامام الرضا عليه السلام و الائمة عليهم السلام لمن كان يسألهم من شيعتهم عن موضع قبر فاطمة عليها السلام ليزوره، فكانوا يبرشونه ليزور فاطمة عليها السلام في حجرتها و لم يصرحوا لأحد أنه قبرها، إنما توهموا من سمعوا أن القبر في الغرفة؛^۱

اما سخن امام رضا و ائمه علیهم السلام برای کسانی که از محل دفن حضرت زهرا علیها السلام پرسیده اند، تا زیارت کنند؛ پس آن بزرگوران، را راهنمایی کرده اند، تا ایشان را در خانه اش زیارت کنند، ولی نفرموده اند که در خانه اش دفن شده است! و کسانی که روایت را شنیده اند، گمان کرده اند قبر در خانه است.

→

جبروتی برای آن مقدر بود، خداوند همان جلال و جبروت را به قبر مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها داده است.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی هنگامی که از خواب برخاست، تصمیم گرفت به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام رهسپار ایران شود و بی درنگ همراه خانواده اش نجف اشرف را به قصد زیارت کریمه اهل بیت علیهم السلام ترک کرد.

۱. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۱۹

باطل بودن این سخن، چنان واضح است که به تحلیل آن نیازی نمی‌باشد و عبارت نقل شده از امام رضا علیه السلام، گویای دفن ایشان در خانه است و عبارت «دفنت فی بیتها» تصریح به این مطلب دارد.

در مجموع درباره دفن فاطمه زهرا علیها السلام باید گفت:

۱. در منابع اصلی و معتبر ذکر شده است و ائمه (علیهم السلام) صراحت به مکان دفن دارند؛
۲. به صحیح بودن این نظر، تصریح شده است؛
۳. تعدد روایت دارد و روایت نادر نیست؛
۴. پشتوانه اعتماد علما را دارد و به تعبیر روایت، باید به قول مشهور علما که با دلایل قطعی تأیید شده، در برابر قول ضعیف عمل کرد؛^۱
۵. گزارش دفن در بقیع، مطابق نظر اهل سنت بوده، میان علمای شیعه، از اقوال شاذ و نادر است و بنا بر دستور اهل بیت علیهم السلام در مقام تعارض دو خبر، اگر یکی از اخبار، موافق نظر شیعه بود و دیگری موافق عقاید اهل

سنت، باید آنچه را که با عقاید اهل سنت مخالف است برگزینیم؛^۱ کاری که احمد بصری خلاف آن را انجام داده است!

لذا نمی‌توان نظر احمد بصری را پذیرفت یا آن را حمل بر تقیه کرد.

۷. خواب و رؤیا

رؤیا از کلمه «رأی» گرفته شده^۲ و مراد از آن، چیزی است که در خواب دیده می‌شود.^۳ این لغت، با کلمات دیگر مانند: حلم،^۴ نوم^۵ و حدیث^۶ مترادف می‌باشد. در مورد ترادف حدیث با رؤیا، علامه طباطبایی چنین می‌فرماید:

کلمه «احادیث» جمع حدیث است و بسیار می‌شود که این کلمه را می‌گویند و از آن رؤیاها را اراده می‌کنند؛ چون در حقیقت، رؤیا هم حدیث نفس است؛ زیرا در عالم خواب، امور به صورت‌هایی در برابر نفس انسان مجسم می‌شود. همان‌طور که در بیداری، هر گوینده‌ای مطالب خود را برای گوش شنونده‌اش مجسم می‌کند؛

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام فَأَعْرَضُوهُمَا عَلَيَّ أَخْبَارَ الْأَعْمَاءِ فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرَوُهُ وَ مَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخَذُوهُ. «اخبار معارض را به اخبار اهل سنت عرضه کنید، آنچه با اخبار آنان موافق است ترك کنید. و آنچه را مخالف است عمل نمایید.»

بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۹۷، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۶۸.

۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۵.

۵. المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۱۲.

۶. المیزان، ج ۱۱، ص ۸۰.

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۸.

«فَقَالَ يَنْظُرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمْنَا بِهِ الْمَجْمَعِ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤَخِّدُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمَجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ.» «به آن روایتی توجه شود که از ما نقل شده و مدرک حکم آن‌هاست، به هر کدام از دو روایت که مورد اتفاق شیعه است عمل شود و آن روایت شاذ و غیر معروف نزد شیعه ترك شود، زیرا در روایت مورد اتفاق تردیدی نیست.»

پس رؤیا هم مانند بیداری، حدیث است.^۱

در کتاب التحقیق نیز چنین آمده است:

در تفاوت نوم با رؤیا، برخی از لغت شناسان قائلند که مراد از نوم، خواب به همراه غفلت می‌باشد.^۲ و در مورد تفاوت با حلم، معتقدند که واژه حلم، گاهی اشاره به خواب آشفته دارد، و در تأیید نظر خود، به آیه «اضغاث احلام»^۳ استناد می‌کنند.^۴

خواب یکی از پیچیده ترین ابزارها برای اقدامات سیاسی مختلف و از جمله مهدویت وجود است. این مسأله، در باره بسیاری از متهمدی‌های تاریخ [مهدیان دوغین] و حتی در بسیاری از اقدامات بزرگ و سرنوشت ساز سیاستمداران از قدیم و جدید کاربرد داشته و دارد. در عصر جدید، در ماجرای جُهمان و قحطانی و حتی درباره مهدی سودانی و بسیاری دیگر، خواب، یک ابزار مهم در اثبات مهدویت تلقی می‌شود.^۵

مدعیان دروغین مهدویت چون دلایل کافی برای اثبات ادعای خود ندارند، به این امور متوسل می‌شوند. نوع تبلیغات احمد بصری نیز خارج از این مجموعه نیست؛ لذا وی یکی از ادله حقانیت خود را دیدن خواب و رؤیا

۱. همان.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۹۸.

۳. یوسف، ۴۴.

۴. التحقیق، ج ۴، ص ۱۲.

۵. مهدیان دروغین، ص ۳۹.

دانسته و برای آن دستورالعمل‌هایی مانند سه روز روزه یا خواندن یک دعا به مدت چهل شب، ارائه داده است.^۱

او می‌گوید: چون شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام تمثیل پیدا کند، اگر کسی آن‌ها را در خواب دید، سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول کند.

قبل از پرداختن به تحلیل سخنان احمد بصری، به طور مختصر به بررسی استفاده مدعیان دروغین از رؤیا می‌پردازیم.

استفاده از رؤیا در میان مدعیان

۱. فضل الله حروفی

فضل الله حروفی (۷۹۶ ق)، اصالتاً اهل استر آباد بود و سال‌ها در اصفهان زندگی می‌کرد. از آنجا به مکه رفت و بازگشت و در سال ۷۷۸ ق، در این شهر ادعای مهدویت کرد. وی برای اثبات مهدی بودن خود ادعا می‌کند که در خواب، مورد تأیید حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم قرار گرفته است. در «نوم نامه» وی آمده است:

در اوایل جمادی الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمأة (۷۸۶ ق) دیدم در ذی حجه که جامه من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من دانستم که جامه من است و می‌دانستم که

۱. الجواب المنیر، ج ۱، ص ۷.

جامه مهدی است. امام، یعنی می‌دانستم که منم.^۱

۲. سید محمد نوربخش

نوربخشیه، فرقه‌ای مذهبی - صوفی منتسب به محمد بن عبدالله نوربخش (۸۶۹ ق) در اصل قائنی از پدری از سادات و مادری ترک است که گویند همراه سید محمد فلاح، شاگردی ابن فهد حلی را داشت؛ گرچه در این باره تردیدهایی وجود دارد.^۲

این فرد در نوشتاری با عنوان «رسالة الهدی»، ادله مهدی بودن خود را بیان کرده که از جمله آن‌ها به خواب استناد کرده است. او می‌نویسد:

عمدة الواصلين و قدوة ارباب المكاشفة باليقين، خليل الله بن ركن الدين بغلاني گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به مردم خطاب می‌کرد: «بیایید و با فرزند من بیعت کنید». و با دست اشاره به تو می‌کرد و آنان یقین داشتند که او، همان مهدی موعود است.^۳

در رؤیایی دیگر نیز چنین می‌آورد:

عارف مکاشف، محمد بن علی بن بهرام قائنی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم. مسأله‌ای را در حقایق پرسیدم. در پاسخ فرمودند: «حقیقت اشیا را کسی جز مهدی نمی‌داند» و با دست اشاره به من

می‌کردند.^۱

این فرد، پس از نقل رؤیاهای دیگران در مورد خود، به رؤیای خود و دیدارش با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده، می‌گوید:

اما آنچه را که خودم در عالم مثال درباره امامتم دیدم، فراوان است؛ از آن جمله اینکه امیرالمؤمنین، علی - کرم الله وجهه - را دیدم که نزد من آمد و من از فراوانی ظالمان و گستردگی محنت‌هایم از دست آن‌ها، ناراحت بودم. پس برخاستم و استقبال کردم. با من معانقه کرد و برابرم نشست؛ در حالی که میان من و او به اندازه دو ذراع فاصله بود. سپس به من فرمود: «کار تو روبه‌راه خواهد شد البته، البته». الخ -^۲

۳. بایزید انصاری

بایزید (بایزید) انصاری (۹۸۰ ق)، معروف به پیروشان (روشن)، فرزند قاضی عبدالله، فرزند شیخ محمد، عارف و نویسنده افغانی تبار شبه قاره و پایه‌گذار گروه روشنیان است. وی در اوایل حیاتش، با معلمان جوکی هندو نیز معاشرت داشت و قاعدتاً اصول حلول روح را از آن‌ها فرا گرفته است.

۱. مهدیان دروغین، ص ۳۶۱. همچنین برای دیدن دیگر رؤیاهای نقل شده در مورد او،

ر.ک: ص ۳۶۲.

۲. همان، ص ۳۶۴.

۱. مهدیان دروغین، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۳۶۱.

رفته رفته خود را پیر کامل دانست و مدعی مکاشفاتی شد و ادعا کرد که در خواب، خضر را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است.^۱

۴. محمد احمد سودانی

مهدی سودانی (۱۳۰۲ ق) نام کاملش محمد احمد بن عبدالله و از سادات حسینی بود. پدرش فقیه بود؛ اما زمانی که مهدی طفل بود، درگذشت. وی به خارطوم رفت و به تحصیلات مذهبی ادامه داد. مهدی سودانی در سال ۱۲۸۹ ق (۱۸۸۱ م)، خود را مهدی منتظر معرفی کرده و از فقهای سودان خواست تا از وی حمایت کنند. وی به عبدالله التعایشی – که بعد از او جانشین وی شد – گفت: «خوابی دیده که او را مهدی منتظر نشان داده و وی نیز در زمره نخستین حواریین اوست.

اساس کار وی، همین خواب و نیز ادعای شنیدن صداهایی (هواتف) در بیداری بود که وی بر اساس آن‌ها مدعی شد نوعی دعوت مهدیانه و حتی نبوت گونه دارد.^۲

۵. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی

در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ ق در مکه، فردی با نام «جهیمان عتبی» از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده «محمد بن عبدالله

قحطان» به عنوان مهدی موعود، آشوبی یک هفته‌ای در مکه به راه انداخت.

جهیمان در اثبات ادعاهای خود پیرامون مهدویت محمد بن عبدالله، می‌گوید:

دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می‌شناسند..... به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌ها درباره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب دیده‌اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: «لم یبق من الوحی إلا المبشرات: الرویة الصالحة؛ از وحی، چیزی جز مبشرات که همان رؤیای صالحه است، باقی نمانده است». خوابی که مؤمن می‌بیند یا برای او می‌بیند.^۱

جایگاه و اعتبار رؤیا در مباحث عقیدتی

امامیه، اصل خواب و رؤیا و امکان ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و به استناد آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در احادیث و روایات، رؤیا به چند گونه تقسیم شده است. در برخی روایات، رؤیا سه نوع است که یا بشارتی است که خداوند به مؤمن می‌دهد، یا آنچه که شیطان القا می‌کند^۲ و یا آنکه رؤیا چیزی جز خواب های آشفته نمی‌باشد.^۱

۱. مهدیان دروغین، ص ۲۵۲.

۲. در توضیح این عبارت رک: بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۱.

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۲۰۵.

فارغ از تحلیل اقسام و حقیقت رؤیا، سخن ما در این است که تمام این روایات، اعتبار رؤیای صادقه و خواب رحمانی را می‌گویند و القائنات شیطان در خواب برای گمراهی افراد، اعتبار ندارد. با توجه به انحراف‌های ثابت شده در ادعاهای احمد بصری، آنچه را که طرفداران او دیده‌اند، به یقین القائنات شیطانی بوده است.

به عبارت دیگر، وقتی به یقین برای ما اثبات شده است که این فرد از جمله مدعیان دروغین می‌باشد، مگر می‌توان عقل و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را تعطیل کرد و به خواب روی آورد؟

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که اگر بخواهیم باب خواب و رؤیا را باز کنیم، امروزه بسیاری از ادیان و فرق انحرافی می‌توانند ادعاهای باطل خود را با تمسک به خواب به مریدان خود القا کنند؛ همان طور که اهل سنت ادعا دارند رسول خدا و ابوبکر و عمر را با یکدیگر دیده‌اند و رسول خدا آن‌ها را خلیفه معرفی کرده است.^۲ ما به یقین این خواب‌ها را به تعبیر قرآن «اضغاث احلام» می‌دانیم و تمام آن‌ها، خواطر شیطانی است؛ چرا که به دلیل متقن ثابت شده که حضرت علی علیه‌السلام جانشین به حق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است.

برخی صوفیه در عظمت شیوخ خود، به خواب متمسک شده و در شرح حال آن‌ها چنین می‌گویند:

شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع چهل سال نخفته بود بر طمع، وقتی در خواب شد حق تعالی را خواب دید، بیدار شد و این بیت را بگفت:

رایتک فی المنام سرور عینی (قلبی)

فاحببت التعیش و المناما

یعنی: تو را در خواب دیدم، شادی چشمم (قلبم)

پس دوست می‌دارم خواب را

پس از آن پیوسته همی خفتی، یا وی را خفته یافتندی یا در طلب خواب.^۱

و یا اینکه در عظمت ابو سعید ابوالخیر! به این داستان و خواب متمسک شده‌اند که شیخ علی بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن باکویه، از رقص و سماع ابو سعید ابوالخیر، برائت می‌جست؛ اما در سه رؤیای پیاپی چنین می‌بیند که به او می‌گویند: «قوموا وارقصوا لله». از این جا یقین کرد که رقص ابو سعید بلا اشکال است!^۲

→

۱. تلخیص قسمتی از مطالب *دایرة المعارف تشیع*، ج ۸، ص ۳۹۸. مدخل رؤیا.

۲. برای نمونه رک: *ترتیب المدارک و تقریب المسالک*، ج ۱، ص ۲۶۳.

الإصابة، ج ۶، ص ۲۱۷.

۱. *نفحات الانس*، ص ۶۹ و ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۱۴.

کراچکی که از شاگردان شیخ مفید می‌باشد در کتاب خود، بحث مفصلی از شیخ مفید نقل کرده و این‌گونه رؤیاهای باطل می‌داند.^۱ شیخ مفید معتقد است که این روایات، واحد است^۲ و در اصول عقاید، کارآیی ندارد و شیطان می‌تواند برای انسان به صورت نبی و رسول، خود را نشان دهد؛ چرا که کسی در زمان ما، رسول و نبی را ندیده است، تا بتواند تشخیص دهد آیا این چهره، حقیقتاً رسول خدا است یا نه؟

تعدد خواب‌هایی که در آن، وجود رسول خدا ﷺ تخیل شده است و ایشان به عقیده‌ای دستور داده اند که در باطل بودن آن تردید نیست، نشان می‌دهد که اجنه و شیاطین می‌توانند چهره‌سازی کرده، برای بیننده رؤیا، ایجاد توهم نمایند. حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و یارانش، این نکته را قبول دارند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب‌سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان بدهند؛^۳ به ویژه اینکه هیچ یک از افراد بشر در این دوران، چهره حقیقی پیامبر ﷺ را ندیده است و نمی‌داند ایشان به چه صورتی بوده‌اند، تا بخواهد درستی و نادرستی رؤیای خود را تشخیص بدهد.

شیخ مفید، مثال زیبایی زده و سخن دقیقی را بیان می‌کند. وی می‌گوید: برخی از ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بعد از اینکه شیعه

شدند؛^۱ برای ما تعریف کردند که در زمان انحراف عقیدتی‌شان، رسول خدا ﷺ را در خواب دیده اند که ابوبکر و عمر همراه ایشان بوده و صاحب خواب را دستور به تبعیت و محبت به آنان می‌کردند؛ در حالی که یقیناً این خواب و رؤیا باطل بوده است و شیطان در قالب رسول، خود را نشان داده است.

همچنین آنچه در برخی گزارش‌ها به دست می‌آید، بیان‌گر این است که تشخیص رؤیای راستین و کاذب آن قدر مشکل است که برخی از علمای ربانی و اولیای خدا نیز از تعابیر اشتباه در امان نبوده و با اینکه گمان کرده‌اند این رؤیا صادق می‌باشد و عقاید خود را مستند بدان نیز می‌کردند، مسیر را به انحراف رفته اند .

برای نمونه می‌توان به قصه تحریم استفاده از قلیان اشاره کرد که برخی از اخباریین با تمسک به رؤیا، بر علمایی که استفاده از تنباکو را جایز می‌دانستند احتجاج کرده‌اند و قائلان به جواز نیز به رؤیای دیگری استناد کرده‌اند که دلالت بر اذن امام علیه‌السلام به استفاده از قلیان دارد.^۲

و یا اینکه برخی از مخالفان فلسفه و اخباری‌ها^۳ برضد بزرگانی مانند ابن سینا،^۴ ابن ادریس حلی و علامه حلی، به رؤیاهایی که از نظر آن‌ها صادق

۱. توجه شود که این سخن، در زمان تشیع این افراد است. پس نمی‌توان آن‌ها را متهم به دروغ‌گویی کرد.

۲. حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۸۴.

۳. الفوائد المدنیة و بذیلة الشواهد المکیة، ص ۵۳۵.

۴. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۷۰.

۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۵. همچنین ر.ک: رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. اینکه این دسته روایات، متواتر هستند یا واحد، محل بحث است؛ لکن در صورت تواتر نیز، به نقد دیدگاه احمد بصری آسیبی نمی‌رساند.

۳. ر.ک: الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۲۱، بین یدی الصبیحة، ص ۲۰ و ۹۰.

بوده استناد جستند؛^۱ در حالی که در برابر آن‌ها و در تأیید این بزرگان، رؤیاهای صادقه دیگری از طرف علمای موافق آن‌ها ارائه شده است.^۲

آیت الله جوادی آملی درباره عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی چنین می‌فرماید:

شاید سرّش آن باشد که در آن صورت، حدّ و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هر چه می‌خواست در عالم رؤیا می‌دید، یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد؛ از امور ساده‌ای مثل اینکه فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید، یا... گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) و...؛ در نتیجه بسیاری از امور، واجب و بسیاری دیگر، حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آن‌ها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی‌شد؛ در حالی که معیار الزامات و التزامات

۱. صاحب‌الحدائق الناظره که خود نیز از اخباری‌ها محسوب می‌شود، نگاه تند و همراه با افراط امین استرآبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است. ر.ک: الحدائق الناظره، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. سید محسن امین در رد سخن امین استرآبادی می‌گوید:

«إنّ هذا المنام مختلف مکذوب علی العلامه، و أماره ذلك ما فيه من التسجيع، مع أنّ العلامه إما مأجور أو معذور، و تألیفه فی علم أصول الفقه من أفضل أعماله، و لا یستند إلی المنامات إلاً ضعفاء العقول أو من یرجون بها نحلهم و أهواءهم». أعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۱. تعلیقه أمل الآمل، ص ۱۶۹.

فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد.^۱

این مفسر گران‌قدر همچنین در توصیه‌ای ظریف به متولیان فرهنگی چنین تذکر می‌دهد:

بر این اساس، زمامداران فکری و فرهنگی جامعه باید توجه داشته باشند که با نقل رؤیاهای شیرین، مردم را به خواب شیرین فرو نبرند که اگر در کوتاه مدت از شنیدن آن لذت ببرند و بستر رشد و هدایتشان گسترده شود، در دراز مدت، زمینه یورش و شیخون بیگانه فراهم می‌شود.^۲

حجیت و اعتبار رؤیا برای استنباط حکم شرعی یا اثبات آن از سوی فقهای امامیه (از قدما تا معاصران) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه اصل اولی در اثبات احکام شرعی، استنباط آن به وسیله یکی از ادله چهار گانه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و دلیل عقل است و هر دلیل خارج از آن، مقبول نیست. مشاهدات انسان هنگام خواب و دیدن رؤیاهایی که دلالت بر حکم شرعی کند، فاقد اعتبار است.

از میان متکلمان و فقهای شیعه نیز کسی قائل به اعتبار خواب در برابر نص و روایت نبوده و در امور یقینی به خواب استناد نکرده است؛ برای

۱. ادب فنای مقریان، ج ۶، ص ۱۴۱.

۲. همان.

نمونه، شیخ مفید (۴۱۳ ق)،^۱ سید مرتضی (۴۳۶ ق)،^۲ علامه حلی (۷۲۶ ق)^۳، ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ ق)،^۴ میرزای قمی (۱۳۲۲ ق)^۵ و علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)^۶ مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و حدود اعتبار رؤیا و خواب را بیان نموده‌اند.

علامه حلی به صراحت در پاسخ پرسش‌گری که روایت عدم تمثل شیطان در قالب رسول خدا ﷺ را می‌خواند، می‌گوید:

ما یخالف الظاهر فلا ینبغی المصیر الیه. و أما ما یوافق الظاهر فالأولی المتابعة من غیر وجوب. و رؤیته صلی اللہ علیہ و آلہ لا یعطى وجوب اتباع المنام؛^۷

آنچه از خواب و رؤیا مخالف ظاهر دستور اهل بیت علیهم‌السلام باشد، به هیچ عنوان پذیرفته نمی‌شود و آنچه را هم که با ظاهر دستورات اهل بیت علیهم‌السلام موافق است را می‌توان تبعیت کرد؛ اما وجوبی در اطاعت از این دسته از خواب‌ها نیز نمی‌باشد و دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در خواب، اطاعتی را بر ما واجب نمی‌کند.

از این روست که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ؛^۱

دین خدا، عزیزتر و علمی‌تر از آن است که بخواهد با خواب فهمیده شود.

همچنین افراد متعددی را می‌توان نام برد که دروغ گو بودن احمد و یارانش را در رؤیا دیده‌اند؛ برای نمونه، یکی از شیعیان که قسم به خدا را نیز در صحت خوابش خورده است، امام صادق علیه‌السلام را در خواب دیده که احمد را فردی منحرف و دروغ گو معرفی کرده‌اند.^۲

در این جا لازم است سخنی را که محمد هاشم خراسانی^۳ (۱۳۱۲ ش) صاحب کتاب *منتخب التواریخ* نقل کرده است با دقت تأمل کنیم و بدانیم که هر امر غیبی از طرف خدا نیست. خلاصه کلام وی چنین است:

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. صوت این فرد در سایت آپارات بارگذاری شده است.

آدرس: www.aparat.com/v/pelMd با عنوان (مدعیان دروغین نیابت خاصه امام زمان علیه‌السلام؛ احمد اسماعیل الکاظم).

دو نفر دیگر نیز برای نگارنده، رؤیاهای خود را در دروغ بودن شخص احمد و دیگری در انحراف دعوت احمد ذکر کرده‌اند.

۳. در مورد جایگاه و بزرگی این فرد رک: نوشته شاگرد ایشان به نام شیخ علی اکبر مروج الاسلام که به درخواست علامه شعرانی نگارش گردیده است. این مطلب در مقدمه کتاب *منتخب التواریخ* چاپ شده است.

۱. الفصول المختارة، ص ۱۳۰.

۲. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۳.

۳. اجوبية المسائل المهنية، ص ۹۸.

۴. مناهج الاحکام و الاصول، ص ۱۹۱.

۵. قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۹۶.

۶. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸.

۷. اجوبية المسائل المهنية، ص ۹۸، همچنین رک: مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۹۰؛ الدرر النجفية، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، ص ۳۱۴.

ملاً صادق یزدی گفته است^۱: زمانی که در یزد مشغول تحصیل بودم، مزاجم به هم خورد؛ طوری که از اجتماع منزوی شدم. سرانجام به قریه‌ای رفته و در گورستان آن قریه ساکن گشتم. روزی ندایی آمد که ملک الموتم و مأمور به قبض روح هستم. از استماع این صدا به حال احتضار خوابیدم و گفتم: «چرا قبض روح نمی‌کنی؟»

گفت: «مرگت به تأخیر افتاد و باید به مقامات عالیه برسی». چند روزی با هم صحبت داشتیم، تا اینکه شبی از شب‌ها دستور داد که نیمه شب بر بالای بام روم و اذان بگویم. این کار را کردم، او نام افرادی را برد و گفت: «این‌ها اکنون می‌آیند و به تو اعتراض می‌کنند، به آن‌ها اعتنا نکن.» همان اشخاص آمدند و اعتراض کردند که این اذان بر خلاف شرع است.

آن ندیم نامربی به من گفت: «به یکی از آنان [که در اعتراض اصرار می‌ورزید] بگو در خلوت مرتکب فلان خلاف شرع می‌شوی، حالا من را از عبادت‌ها می‌داری؟»
وقتی به او گفتم، خجل شد و دیگر حرفی نزد.

۱. سند داستان معتبر بوده و تردیدی در انحراف علی محمد باب نیست. ملا هاشم خراسانی گوید:

«چنانچه جناب حجة الاسلام آقا میرزا سید علی یزدی در کتاب *الهام الحجة* از جماعت کنیری استماع فرموده، من جمله از عالم فاضل جلیل، حاج میرزا سید وامق که شفاهاً از ایشان شنیده بود که فرمود در سنه هزار و دویست و هفتاد (۱۲۷۰)، از جناب آخوند ملا صادق یزدی که اسمش موافق با مسما بود حکایت ظریفه استماع شد.»

چند روز به این منوال گذشت، آن نیروی غیر مرئی مرتب اخبار غیبی می‌داد و به دنبال آن، مرا امر و نهی می‌کرد، تا وقتی مرا امر کرد که شخصی را از بالای بام به زیر اندازم. ترسیدم و به حرفش عمل نکردم.

وقت دیگر به من خبر داد، امام غائب علیه السلام در مکه ظهور فرموده و تو باید به حضورشان بروی. هرگاه می‌خواهی، تو را سوار ابر کنم. هرگاه می‌خواهی صلوات فرست و بر هوا راه برو.

گفتم: «هرچه را بهتر می‌دانی، انجام ده.»

گفت: «برو بالای بام و صلوات بفرست و به هوا راه برو.»

رفتم بالای بام. وقتی نزدیک پرتگاه آمدم، ترسیدم که خود را به هوا بسپارم. ایستادم و هرچه او اصرار کرد، نپذیرفتم. وقتی از من مأیوس شد گفت: در اثر مخالفت با من، خود را از وصول به مقامات انداختی. نزد میرزا علی محمد شیرازی می‌روم که او قابلیت دارد.»

دیگر او را ندیدم و صدایش را نشنیدم. از اهل منزل خواستم قدری کباب برایم تهیه کنند، مقداری کباب را بو کردم و مقداری را خوردم، رفته رفته در اثر تقویت، سالم شدم. آن وقت ملتفت شدم که آن نیرو که من را بر خلاف دستورات شرعی می‌خواند، نیروی شیطانی بود و از این راه در صدد اضلال و فریب من بود. بعد از چند روز، خبر میرزا علی محمد شیرازی منتشر شد.^۱ دانستم

۱. ادعای علی محمد شیرازی در تاریخ ۱۲۶۰ بوده است.

که او باطل است؛ در حالی که هنوز اسم او را نشنیده بودم.^۱

نتیجه

تردید نیست که بنابر روایات، اجنه و شیاطین نمی‌توانند در قالب حقیقی معصومان علیهم‌السلام در آمده، سخن گزافه‌ای بگویند؛ اما این نکته نیز مسلم است که می‌توانند ایجاد تخیل نمایند و بیننده رؤیا، گمان کند که یکی از معصومان علیهم‌السلام را در خواب دیده است؛ لذا باید توجه کرد که اگر مطلبی در رؤیا، مخالف با روایات و عقل سلیم باشد و از جانب یکی از معصومان علیهم‌السلام بیان شود، به یقین رؤیای دروغینی بیش نیست.

در این جا دوباره تأکید می‌کنیم در میان مدعیان گذشته و معاصر - به ویژه در مورد مدعی یمانی (احمد بصری) با توجه به ادله متقن، تردیدی در کذب آنان وجود ندارد؛ لذا اگر خوابی دیده شود، به یقین حمل بر تصرف شیاطین در آن می‌شود. و به هر روی، او و طرفدارانش - حتی اگر ثابت شود که رؤیای صادق، کاشف از قول معصوم علیهم‌السلام می‌باشد - نمی‌توانند از این دلیل بهره ببرند؛ چرا که یکی از معیارهای رؤیای صادق، عدم تنافی با روایات و عقل سلیم می‌باشد که در مورد این گروه - همانند دیگر مدعیان - این گزینه ثابت نیست.

تصاویر (پیوست)

۱. نمایشگاه فرانکفورت - ۲۰۱۲ م.



۲. نمونه‌ای از کتب چاپ شده



۱. منتخب التواریخ، ص ۸۴۳.

۳. نمونه‌ای از نشریه چاپ شده از سوی انصار



۴. نمونه‌ای از معجزات ادعایی!



۵. نماز عید فطر (بصره، ۱۴۳۴ق).



کتابنامه

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن المنادی، احمد بن جعفر، *الملاحم*، قم، دارالسیرة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن بابویه، علی بن الحسین، *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین، *علل الشرايع*، قم، داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، *أمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۷. _____، *علل الشرايع*، قم، داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۸. _____، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جوان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۹. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۰. _____، *معانی الاخبار*، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۱. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۳. _____، *الاصابة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۴. ابن طائوس، علی بن موسی، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. _____، *التشريف بالمنن*، مؤسسة صاحب الامر عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۱۶. _____، *فتح الأبواب*، قم، آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۷. _____، *كشف المحجة*، قم، بوستان كتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۸. _____، *لهوف*، تهران، جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.
۱۹. ابن فارس، احمد، *معجم المقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۱. استر آبادی، محمد امين، *الفوائد المدنية و بديله الشواهد المكية*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۲۲. افندی اصفهانی، ميرزا عبدالله، *تعلیقه أمل الآمل*، قم، كتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۳. اندلسی، عیاض بن موسی، *ترتیب المدارك و تقریب المسالك*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۴. بحرانی، سید هاشم، *المحجة*، تحقیق محمد منیر المیلانی، بی تا، بی جا.
۲۵. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۶. بحرانی، یوسف بن احمد، *الدرر النجفية*، بيروت، دار المصطفى، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۷. برسی، رجب بن محمد، *مشارق أنوار الیقین*، بيروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دارالكتب الاسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۲۹. ترابی شهرضایی، اکبر، *پژوهشی در علم رجال*، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۳۰. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، نشر الاسلامي، چاپ سوم، ۱۴۲۹ق.
۳۱. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، تهران، کتابفروشی محمودی، بی تا.
۳۲. جزائری، نعمت الله، *ریاض الأبرار*، بيروت، مؤسسه تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۳۳. جعفریان، رسول، *مهیدیان دروغین*، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۳۴. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی، *موسوعة الفقه الاسلامي*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر احمدصدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهالالدین خرمشاهی، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۳۶. جمعی از نویسندگان زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامي، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۳۷. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامي*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۳۸. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فتاوی مقربان*، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۳۹. حائری یردی، علی، *الزام الناصب*، بيروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *التفصیل المهمة*، قم، مؤسسه معارف اسلامي امام رضا عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۱. حسن زاده آملی، حسن، *هزارو یک کلمه*، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۱ش.
۴۲. حسینی جلالی، محمد حسین، *فهرس التراث الشيعه*، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۴۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *امام شناسی*، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ ششم، ۱۴۲۷ق.
۴۴. حسینی قزوینی، محمد، *تقد کتاب اصول مذهب الشيعه*، قم، مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۴۵. حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، نشر الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۶. حلّی، حسن بن یوسف، *اجوبه المسائل المهنية*، قم، خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۴۷. _____، *اجوبه المسائل المهنية*، قم، خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۴۸. حلّی، حسن بن یوسف، *كشف المراد*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۴۶. الطباطبائی الحسنى، محمد على، ۲۵۰ علامة حتى ظهور الامام المهدي عليه السلام بيروت، مؤسسة البلاغ، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
۴۷. طباطبائی، محمد حسين، الميزان، قم، انتشارات اسلامي، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۴۸. طبرسي. فضل بن حسن، اعلام الوري، قم، آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۹. طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضى، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۷۰. طبري، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۷۱. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۷۲. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۷۳. طوسى، محمد بن حسن، كتاب الغيبة للحجة، قم، المعارف الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۷۴. طهرانی، آقا بزرگ، الدرعية، بيروت، دارالأضواء، ج ۲۶، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۷۵. عرفان، امير محسن، قبيله تزوير، قم، بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۲ش
۷۶. كاشف الغطاء، جعفر، حق الميمن، تهران، شيخ احمد شيرازي، چاپ اول، ۱۳۱۹ق.
۷۷. كراچكى، محمد بن على، كنز الفوائد، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۷۸. كلينى، محمد بن يعقوب، كافي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ج ۸، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۷۹. گيلاني (ميرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد، قوانين الاصول، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۸ق.
۸۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي، تهران، المكتبة الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۸۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸۲. _____ مرآة العقول، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۸۳. _____ ملاذ الاخيار، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۴۰۶ق.
۸۴. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد عليهم السلام، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ش.

۴۹. حلي، رضی الدين على بن يوسف بن المطهر، العدد القوية، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۰. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۱. حيدر الكاظمي، السيد مصطفى، بشارة الاسلام، بی جا، آل البيت عليهم السلام، بی تا.
۵۲. خراسانی، محمد هاشم، منتخب التواريخ، بی تا، کتابفروشی اسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۴۷ش
۵۳. خزاز رازی، على بن محمد، كفاية الأثر، قم، بيدار، ۱۴۰۱ق.
۵۴. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۵. خوئی، ابوالقاسم، البيان، قم، احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵۶. داود، محمد عيسى، المفاجأة بشرآك يا قدس، بی جا، مدبولی الصغير، بی تا.
۵۷. _____ المهدي المنتظر على الأبواب، بيروت، دارالمهدي، بی تا.
۵۸. راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵۹. سبزواری، سيد عبدالاعلی، مهذب الاحكام، قم، المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۶۰. سليمان، خدامراد، درسنامه مهدويت، قم، بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۶۱. سيفی مازندرانی، على اكبر، مباني الفقه الفعال، قم، انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۶۲. شير، سيد عبدالله، الاصول الاصلية و التواعد الشرعية، قم، کتابفروشی مفيد، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۶۳. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶۴. شهبازيان، محمد، تاملی نو در نشانه های ظهور (۱)، قم، بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۶۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۸۵. مرتضی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۸۶. مرندی، شیخ ابوالحسن، مجمع الثورین وملتقى البحرين، متن کتاب موجود در سایت کتابخانه دیجیتال موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیه السلام به آدرس: <http://lib.ahlolbait.com/parvan/resource/37777>
۸۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النصول المختارة، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۸. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۹. نجمی، محمد صادق، تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره، قم، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۹۰. نراقی، احمد، مناهج الاحکام و الاصول، موجود در کتابخانه اینترنتی نور به آدرس: <http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/16676>
۹۱. یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- کتاب های چاپ شده در انتشارات طرفداران احمد بصری، با عنوان (إصدارات انصار الامام المهدي)
۹۲. احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر.
۹۳. احمد بن اسماعیل، المشایب.
۹۴. احمد بن اسماعیل، الوصیة المقدسة.
۹۵. احمد بن اسماعیل، الرجعة ثالث ايام الله الكبرى.
۹۶. احمد بن اسماعیل، وصی و رسول الامام المهدي في التوراة والانجيل و القرآن.
۹۷. احمد بن اسماعیل، نصيحة الى طلبة الحوزات العلمية.
۹۸. شیخ حیدر زبیدی، یمانی موعود حجت الله.
۹۹. انتشارات انصار الامام المهدي، ادله جامع یمانی.
۱۰۰. الانصاری، زکی، بین یدی الصیحة قراءة في الاحلام منهجا و علما.
۱۰۱. الانصاری الزبیدی، ضیاء، الرویا فی مفهوم اهل البيت علیه السلام.

نشریات

۱. طبسی، نجم الدین، «حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر علیه السلام»، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۳، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، بهار ۱۳۸۱ ش.
۲. عرفان، امیر محسن، «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۳۰، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، پاییز ۱۳۸۸ ش.
۳. صفری فروشانی، نعمت الله، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»، فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۴. انصاری، محمد رضا، «طبری سوم ودلائل الامامة»، ماهنامه کیهان اندیشه، شماره ۵۸، قم، موسسه کیهان، ۱۳۷۳ ش.
۵. دانیالی، محمد جواد، «اعتبار سنجی استخاره با قرآن»، فصلنامه علمی - تخصصی فقه، ش ۶۸، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۶. نجمی، محمد صادق، «تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا علیه السلام یا فاطمه بنت اسد»، مجله میقات حج، شماره ۷، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۷۳ ش.
۷. الدهشوری، سلمان، «دراسة استدلالیة حول الاستخارة (۱) و (۲)»، فصلنامه فقه اهل البيت علیه السلام، ش ۵۸، و ش ۵۹، قم، موسسه دایرة المعارف فقه الاسلامی، ۱۳۸۸ ش.

اینترنت

۱. سایت خبر آنلاین، به آدرس: khabaronline.ir
۲. سایت روزنامه الشرق الاوسط به آدرس: www.aawsat.com
3. www.Entekhab.ir
4. www.hagh110.com
5. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=16641>
6. http://www.burathanews.com/news_article_29208.html